

مجموعه آموزش ترجمه و معارف صحیفه سجادیه

سطح متوسطه

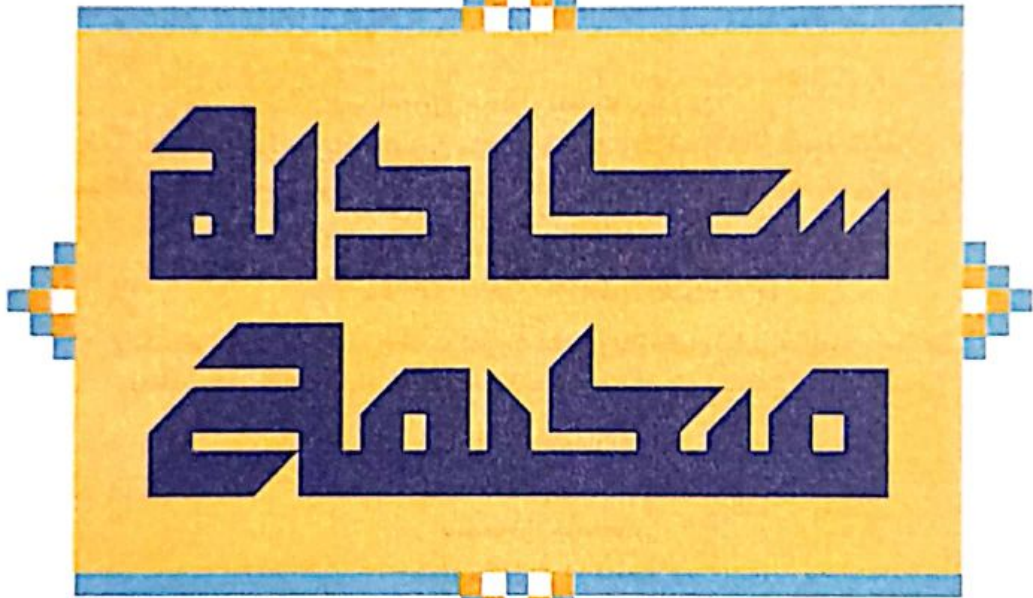


گروه تدوین متون درسی
صحیفه سجادیه





مجموعه آموزش ترجمه و
معارف صحیفه سجادیه
سطح متوسطه



جلد دوم

گروه تدوین متون آموزش
ترجمه و معارف صحیفه سجادیه



سرشناسه: محمدی، حمید، ۱۳۳۸ -
 عنوان قراردادی: صحیفه سجاده. فارسی - عربی، برگزیده، شرح
 عنوان و نام پدیدآور: صحیفه سجاده / گروه تدوین متون، آموزش ترجمه و مفاهیم صحیفه سجاده / برنامه ریزی محتوا معاونت پژوهشی بنیاد بین المللی آفاق، طرح و نظارت بر تألیف حمید محمدی، پژوهش و تألیف حمید محمدی، سعید امینایی، رسول هاشمی.
 مشخصات نشر: قم: انتشارات دارالعلم، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: ۲۶۲ ص.
 شابک: دوره ۱، ۹۷۸-۹۶۲-۲۰۲-۳۲۷-۷؛ جلد دوم ۹۷۸-۹۶۲-۲۰۲-۳۲۷-۷
 وضعیت فهرست نویسی: فبا
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۶۲.
 موضوع: دعاها / نقد و تفسیر
 شناسه افزوده: امینایی، سعید / هاشمی، رسول، ۱۳۶۶ -
 شناسه افزوده: بنیاد بین المللی آفاق، گروه تدوین متون درسی صحیفه سجاده
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۳۰۲۲۳۶۲ ص ۸/ع ۱/۱۲۶۷
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۸۲۲۶۵



برنامه ریزی محتوا و نظارت بر تدوین:

اداره کل برنامه ریزی و تدوین متون مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران
 با همکاری گروه تدوین متون درسی «آموزش ترجمه و معارف صحیفه سجاده» بنیاد بین المللی آفاق

طرح و نظارت بر تألیف: حمید محمدی
 پژوهش و تألیف: حمید محمدی، رسول هاشمی

باتشکراز اساتید گرامی که در نظارت علمی و بازنگری نهایی ما راییاری رساندند
 به خصوص جناب آقایان دکتر محمد علی مجد فقیهی و دکتر احمد غلامعلی

ناشر: انتشارات دارالعلم
 چاپ: چهارم زمستان ۹۸
 صفحه آرا: خامه گر
 شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
 قیمت: ۳۵۰۰ تومان



مرکز نشر و پخش: انتشارات دارالعلم

دفتر قم: میدان روح الله علیه السلام، روبروی دبیرستان امام صادق علیه السلام،
 نبش کوچه ۱۹، پلاک ۱۰، تلفن: ۰۲۵۳۷۷۴۴۲۲۹۸
 دفتر تهران: خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، ساختمان تجاری ناشران،
 طبقه همکف، پلاک ۱۶/۱۸، تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۷۲۸۰۹-۶۶۹۵۵۴۰۵



۷	مقدمه
۱۲	آشنایی با بخش ها و شیوه آموزش کتاب
۱۰	درس اول : قلّه های انسانیت
۲۶	درس دوم : نعمت ها و آفت ها
۴۲	درس سوم : آراستگی صالحانه (۱)
۵۶	درس چهارم : آراستگی صالحانه (۲)
۷۲	درس پنجم : تنش ها و واکنش ها
۸۶	درس ششم : جلوه های تو، خواسته های ما
۱۰۲	درس هفتم : در پناه تو...
۱۱۸	درس هشتم : ستایش نامه (۱)
۱۳۴	درس نهم : ستایش نامه (۲)
۱۵۰	درس دهم : جلوه های حکمت در شب و روز
۱۶۴	درس یازدهم : دلواپسی های روزانه یک مؤمن
۱۸۰	درس دوازدهم : بزرگ نعمتی به نام محمد ﷺ
۱۹۶	درس سیزدهم : خوب ترین خوبان
۲۱۲	درس چهاردهم : روزهای جهاد و مرزبانی
۲۲۸	درس پانزدهم : سرگذشت یک خطاکار
۲۴۴	درس شانزدهم : پاک ماندن برای همیشه...
۲۶۰	کتابنامه





پیشگفتار

حوزه‌های علمیه شیعه، وارث میراث ماندگار علوم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام و پاسدار حریم و کیان شریعت و عقاید اسلامی‌اند. این رسالت خطیر، مسئولیت عالمان دین‌باور را در عرصه تعلیم و تربیت، چند برابر کرده است. دغدغه‌های همیشگی عالمان متعهد و طلاب و فضلاء دلسوز نسبت به اصلاح و غنابخشی کمی و کیفی شیوه‌ها، متون و الگوهای آموزشی، در راستای بالندگی، پویایی و کارآمدی نظام آموزشی حوزه، ضرورت بازنگری و اصلاح و تدوین متون بدیع و کارآمد را مورد تأکید قرار می‌دهد.

منزلت و رفعت و جایگاه متون درسی در حوزه‌ها و بهره‌مندی از تراث گران‌سنگ و ذخایر ارزشمند متون قوییم، از صلاحای سلف و وزانت و اعتبار مؤلفان آنها ایجاب می‌کند که در اصلاح و تدوین متون درسی، اهتمام و دقت و تأمل شایسته مبذول شود. همچنین دگرگونی و تحول در گرایش‌ها، نیازها، انتظارات، شیوه‌ها و الگوهای تعلیم و تربیت، مسئولیت متولیان و متصدیان امر آموزش و پژوهش و برنامه‌ریزی درسی را در حوزه افزون می‌سازد تا به صورت مستمر با ارائه روش‌ها و قالب‌های بدیع و با ارتقای محتوا به اصلاح و تدوین متون درسی، همت گمارند.

از این رو مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران بر اساس ضرورت‌ها و نیازهای یاد شده، به اصلاح و تدوین متون درسی اقدام و ده‌ها جلد کتاب درسی را طراحی، تدوین و منتشر کرده است. در این فرایند سعی شده که با حفظ اصالت و غنای محتوایی گنجینه‌های ارزشمند بر جای مانده از عالمان گذشته، با کاربرست تکنولوژی آموزشی و مراعات اصول، معیارها و الگوهای جدید، متونی متناسب با اهداف خود، در چهارچوب برنامه‌ها و سرفصل‌های مصوب و سطح علمی و انتظارات فراگیران ارائه کند.

پیمودن این مسیر بلند و طولانی، به مساعدت و حمایت همه جانبه استادان، صاحب‌نظران، مدیران و طلاب معزز نیازمند است که با ارائه پیشنهادها، نقدها و دیدگاه‌هایشان از طریق رایانامه Motoon@whc.ir ما را در بهبود بخشی و طی نمودن درست و صحیح این مسیر صعب و دشوار، یاری دهند.

کتاب حاضر، همان کتاب «درسنامه صحیفه سجادیه» سطح متوسطه است که «گروه تدوین متون درسی صحیفه سجادیه» آن را تألیف کرده و پس از تأیید کارشناسان «گروه علمی حدیث» اداره کل برنامه‌ریزی و تدوین متون تحصیلی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران منتشر شده است.

در اینجا فرصت را غنیمت می‌شماریم و از تمامی دست‌اندرکاران این طرح ستیغ، به ویژه مؤلفان محترم قدردانی می‌کنیم و تلاش خالصانه آنان را ارج می‌نهیم.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران
اداره کل برنامه‌ریزی و تدوین متون تحصیلی



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَّأَنَا بِدِينِهِ وَاخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ وَسَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا وَيَرْضَى بِهِ عَنَّا؛ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَّجِبِ الْمُصْطَفَى الْمُكْرَمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِ أَمَّ بَرَكَاتِكَ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمَّتَعِ رَحْمَاتِكَ.^۱

صحیفه سجادیه، بازتاب روح متعالی زینت عبادت کنندگان و سرور سجده کنندگان، امام سجاد علیه السلام و یکی از فاخرترین و گران بها ترین مجموعه هایی است که از خاندان عصمت و طهارت به یادگار مانده است. این کتاب شریف، دربردارنده عالی ترین و عمیق ترین معارف الهی است و این قابلیت را دارد که انسان را تا اوج قله انسانیت بالا برده و در مقام بندگی پروردگارش فانی نماید.

امید است «درسنامه صحیفه سجادیه» گام مؤثری برای آشنایی بیشتر طلاب و دانشجویان مشتاق معارف ناب دینی، با این اثر ارزشمند امام سجاد علیه السلام باشد و بتواند بستر معرفت افزایی و تعالی معنوی را در آنان فراهم سازد.

■ مهم ترین اهداف این درسنامه^۲

۱. ارائه بخشی از معارف صحیفه سجادیه
۲. ایجاد رغبت در صحیفه آموزان برای انس بیشتر
۳. آشنایی با شیوه تدبیر در صحیفه سجادیه

■ محتوای علمی درسنامه

۱. بهره گیری از شروح و ترجمه های معتبر صحیفه سجادیه
۲. استفاده از آثار نویسندگان معتبر دینی
۳. استفاده از آیات و روایات در شرح دعاها

■ ویژگی های آموزشی درسنامه

۱. انتخاب دعاها بر اساس نیاز و آمادگی مخاطب
۲. انسجام مطالب در یک درس
۳. دسته بندی مطالب
۴. استفاده از داستان

۱. دعای ۴۴، بند ۱ و ۲. دعای ۴۷، بند ۵۰.
۳. جهت آشنایی بیشتر با «اهداف، محتوا، ویژگی ها و روش های آموزشی» این کتاب، به مقدمه جلد اول آن مراجعه کنید.



۳. دسته‌بندی مطالب
۴. استفاده از داستان
۵. استفاده از زبان معیار
۶. تأکید بر مهارت‌آفرینی و مهارت‌افزایی

■ آشنایی اجمالی با بخش‌ها و شیوه آموزش کتاب ■

درس‌های این مجموعه و سرفصل‌های هر درس بر اساس ترتیب خاص در چهار مرحله: «آموزش، تثبیت مطالب، مهارت‌آفرینی و تمرین» طراحی شده است و اجرای هر درس در دو قالب امکان‌پذیر است:

دوره عمومی^۱: دو جلسه ۴۵ دقیقه‌ای

دوره ویژه: یک جلسه ۴۵ دقیقه‌ای

هر درس این کتاب، دربردارنده ده بخش مختلف با کارکردها و اهداف گوناگون است:

- متن عربی: جلد اول این مجموعه متن عربی یازده دعای صحیفه را به صورت کامل دربردارد. روش آموزش: شایسته است قرائت متن عربی توسط مربی با ابزارهای کمک آموزشی اختصاص داده شود و در صورت لزوم از روش تکرار و همخوانی نیز استفاده شود.
- ترجمه: در این بخش، افزون بر ترجمه واژگانی، شیوایی و آهنگین بودن ترجمه نیز حفظ شده است. روش آموزش: پیشنهاد می‌شود بخش ترجمه در دو مرحله ارائه گردد:
مرحله اول: ترجمه هر بند از متن بدون هیچ توضیحی همراه قرائت متن عربی.
مرحله دوم: ترجمه هر بند از متن، با تطبیق معنای واژگان و عبارات با متن عربی و در صورت نیاز تذکر برخی از نکات صرفی نحوی و بلاغی.
- نمایی از دعا: در این بخش، تصویری کلی از محتوای درس ارائه شده است. روش آموزش: شایسته است مربی محترم در طول درس، با توجه دادن صحیفه‌آموزان به این بخش، ارتباط مباحث را با نمای طرح شده، یادآور شود.
- واژگان مهم: صحیفه‌آموز در این بخش، ترجمه واژگان جدید و مشکل هر درس را در جدول می‌نویسد. روش آموزش: صحیفه‌آموزان با کمک مربی در کلاس، معنای واژگان مهم را با توجه به ترجمه در جدول قرار می‌دهند.
- شرح واژگان: در این قسمت، شرحی کوتاه و روان برای برخی از واژگان درس، ارائه شده است. روش آموزش: با توجه به نقش اساسی معنای واژگان در ترجمه متون عربی و برداشت صحیح از آنها، شایسته است مربی محترم با اهتمام ویژه به این بخش، ضمن ارائه توضیحات موجود در جدول، به تطبیق یافته‌های این بخش با متن بپردازد.



۱. مخاطب دوره عمومی، صحیفه‌آموزانی هستند که با زبان عربی آشنا نیستند یا آشنایی کمی دارند و مخاطب دوره ویژه، صحیفه‌آموزانی هستند که با زبان عربی آشنایی بیشتری (در حد صرف و نحو متوسطه) دارند.

• شرح دعا: در این بخش، شرح مختصری از متن دعا با هدف روشن شدن موارد مبهم و مشکل و دست‌یابی به فهمی نسبتاً عمیق از مقصود امام علیه السلام ارائه شده است. در کنار این شرح، دو کادر تحت عناوین «آیین در آیین» (اشاره به آیه‌ها یا دعا‌های مرتبط با موضوع درس) و «اشارت و هدایت» (نقل روایت یا حکایت مرتبط) نیز آمده است.

روش آموزش: مربی محترم از صحیفه‌آموزان بخواهد رابطه مطالب مطرح شده در شرح را با فراز مربوط توضیح دهند تا از این راه آنان را به تدبیر در فرازهای دعا تشویق کند. در صورت نیاز و وجود فرصت، تذکر نکات ادبی می‌تواند به جذابیت و تثبیت مطالب آموزشی کمک کند.

• رواق اندیشه: رسالت اصلی این بخش طرح پرسش‌هایی است که از برخی دعاها نشأت می‌گیرد و پاسخ‌گویی به آنهاست. البته در برخی درس‌ها نیازمند این بخش نبوده است. روش آموزش: ابتدا سؤال مطرح شود و سپس پاسخ صحیفه‌آموزان شنیده شده و در نهایت به جمع‌بندی و ارائه پاسخ صحیح پرداخته شود.

• حفظ صحیفه سجادیه: پس از یادگیری معنای واژگان و مفاهیم دعا، حفظ آن برای صحیفه‌آموز آسان خواهد بود؛ از این رو، حفظ بخشی از دعا، به صحیفه‌آموز پیشنهاد شده است. روش آموزش: مربی ضمن بیان اهمیت و روش‌های حفظ، از صحیفه‌آموزان بخواهد فرازهای این بخش را حفظ نمایند. برای فراموش نشدن محفوظات می‌توان صحیفه‌آموزان را به استفاده از فرازهای حفظ شده در قنوت نماز و مناجات با خداوند تشویق کرد.

• قرائت و درایت: در این بخش که مطالعه آن آزاد است، فرازهای باقی‌مانده دعا - که در متن درس نیامده - ذکر شده است. در برخی موارد، بخش‌هایی از دعا‌های دیگر صحیفه آمده است. روش آموزش: مربی متن عربی را قرائت می‌کند و از صحیفه‌آموزان می‌خواهد تا متن را قرائت کنند. بعد از قرائت دو یا سه نفر، مربی ترجمه متن را خوانده، توضیحات لازم را بیان می‌کند.

• مطالعه و پژوهش: این بخش برای پرورش مهارت پژوهش در صحیفه‌آموزان است. ایشان باید به صورت فردی یا گروهی و با راهنمایی مربی، به منابع مراجعه کرده و از نتیجه پژوهش خود گزارشی در کلاس ارائه دهند.

روش آموزش: پیشنهاد می‌شود مربی گرامی، در طول دوره دو تا سه محور از پژوهش‌ها را به هر صحیفه‌آموز اختصاص دهد و صحیفه‌آموز، گزارش پژوهش‌های انجام شده را در کلاس بیان کند.

• پرسش و تمرین: در این بخش، تمرین‌ها و پرسش‌هایی طرح شده تا صحیفه‌آموز با مراجعه به درس و پاسخ به آنها، آموخته‌های خود را در زمینه معنای واژگان، ترجمه عبارت‌ها و شرح دعا مرور کند. روش آموزش: مربی محترم با طرح پرسش و تمرین‌ها، قبل از ورود به درس جدید، ضمن رفع اشکال و ابهام، زمینه مرور آموخته‌ها را فراهم آورد و برای این کار از کلیه عوامل تشویقی و پایشی جهت اطمینان از حل تمرین توسط صحیفه‌آموز استفاده کند.



قله‌های انسانیت

۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ

وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ

وَأَنْتَهُ

بِنَبِيِّي إِلَى أَحْسَنِ النَّبَاتِ

وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ

۲) اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نَبِيَّتِي

وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي

وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي

۳) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ

وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ

وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا خَلَقْتَنِي لَهُ...

۱) معبودا! بر محمد و خاندانش درود فرست

و ایمانم را به کامل‌ترین درجه ایمان برسان

و یقینم را برترین یقین قرار ده؛

و منتهی گردان

نیتم را به نیکوترین نیت‌ها،

و کردارم را به نیکوترین کردارها.

۲) معبودا! به لطف خویش، نیتم را کامل فرما

و با آنچه نزد توست، یقینم را درست گردان

و با قدرت خود، آنچه از من تباه گشته، اصلاح فرما.

۳) معبودا! بر محمد و خاندانش درود فرست

و مرا از آنچه (اموری که) پرداختن به آن مرا به خود

مشغول می‌کند، کفایت کن

و مرا به آنچه (به کاری که) فردای قیامت در مورد آن از

من خواهی پرسید، بگمار

و همه روزهایم را برای آنچه که مرا برایش آفریده‌ای،

به کار بر...

نمایی از دعا

هر انسانی دوست دارد در زندگی برترین ها از آن او باشد، ولی برترین هایی که افراد مختلف به دنبالش می روند، بسیار با یکدیگر متفاوت اند...
 برترین هایی که يك انسان الهی دنبال می کند، کدام اند و راه دستیابی به آن ها چیست؟
 چنین انسانی می خواهد اوقات زندگی اش چگونه سپری شود؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

يَلْغُ	أَكْمَلُ	أَفْضَلُ	اِنَّهٗ	وَقَزْ
صَحِّحْ	اسْتَصْلِحْ	اَكْفِنِي	يَشْغَلْ	الْإِهْتِمَامُ
اسْتَعْمِلْ	تَسْأَلْ	غَدَاً	اسْتَفْرِغْ	خَلَقَتْ

شرح واژگان

شرح

معنا	کلمه
برسان	بَلَّغَ
فراوان و کامل گردان	وَفَّرَ
بگمار، به کار گیر	اسْتَعْمَلَ
همه ... را به کار بر	اسْتَفْرَغَ

ماده «بَلَّغَ» به معنای رسیدن است. بَلَّغَ فعل امر از باب تفعیل، به معنای رساندن است. این ماده برای فارسی زبانان مانوس است زیرا واژه های زیادی از آن در فارسی استفاده می شود که حقیقت این معنا (یعنی رسیدن و رساندن) در آنها وجود دارد؛ کلماتی مانند: تبلیغ، ابلاغ، بلوغ و بالغ.

ماده «وَفَّرَ» به معنای فراوانی و کمال است. وَفَّرَ فعل امر از باب تفعیل به معنای فراوان کردن و کامل نمودن است. کلمه وَفَّرَ (مصدر ثلاثی مجرد این ماده) در فارسی به همان معنای عربی (فراوانی) استفاده می شود.

ماده «عَمَلَ» به معنای عمل و کار است. اسْتَعْمَلَ فعل امر از باب استفعال است؛ اگر مفعول آن شیء باشد به معنای به کار بردن و استفاده کردن است؛ «استعملتُ القلمَ» یعنی «از قلم استفاده کردم» و اگر مفعول آن انسان باشد به معنای استخدام کردن و به کاری گماشتن است؛ «استعملتُ العاملَ لصنع البيت»؛ یعنی «آن کارگر را برای ساختن خانه گماشتم یا استخدام کردم».

ماده «فَرَّغَ» به معنای خالی بودن از اشتغال است. اسْتَفْرَغَ فعل امر از باب استفعال، به معنای به کار بردن همه يك شیء است. گویا آن شیء، ظرفی است که با به کار بردن همه آن، خالی می شود. «استفَرَّغَ مجهودَه» یعنی «همه تلاش خود را به خرج داد». در این دعای شریف می خوانیم: «اسْتَفْرِغْ أَيْامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ؛ همه روزهای زندگی ام را برای آنچه که مرا برایش خلق کرده ای به کار گیر».



سازمان
آموزش و پرورش



درس اول
نیایش ۲۰

■ مرغ باغ ملکوتم ... ■

روزها فکر من این است و همه شب سخنم که چرا غافل از احوال دل خویشتنم؟ به راستی چرا بیشتر ما انسان ها از حال دلمان غافل شده ایم و به مسائل اساسی زندگی مان نمی اندیشیم؛ چرا با خود نمی گوئیم

از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می روم آخر نمایی وطنم؟ چرا از خود نمی پرسیم که این همه برنامه برای آفرینش ما برای چه هدفی بوده است؟! مانده ام سخت عجب، کز چه سبب ساخت مرا یا چه بوده است مراد وی ازین ساختمان؟! پاسخی که هر یک از ما به این پرسش می دهیم، سعادت و خوشوقتی را برای ما معنا می کند و راه زندگی مان را به ما نشان می دهد. اگر بگوئیم از دل خاک آمده ایم و در نهایت نیز در آغوش خاک قرار می گیریم و دیگر هیچ، سعادتمان را باید در همین دنیای خاکی پیدا کنیم و بهره مندی از لذت های خاکی و جسمانی را آرمانمان قرار دهیم. اما اگر بگوئیم از آسمان آمده ایم و به آسمان بر می گردیم، داستان تفاوت می کند ...

مرغ باغ ملکوتم، نیام از عالم خاک دو سه روزی قفسی ساخته اند از بدنم جان که از عالم علوی است، یقین می دانم رخت خود باز بر آنم که همان جا فکنم بی تردید امام سجاد (ع) نگاه دوم را مطابق حقیقت می داند و به همین دلیل سرتاسر نیایش هایش آکنده از واژه هایی است که تنها هم سوی با این نگاه معنا می شود. خواسته هایی که ایشان در آغاز نیایش مکارم الأخلاق از درگاه الهی طلب می کند، رهاورد نگاه عمیق ایشان به خود، هستی و آفریننده هستی است؛ نگاهی که رسیدن به قله سعادت و خوشوقتی را فقط از راه ایمان و یقین و با توشه نیت خالص و عمل صالح، دست یافتنی می داند. از این رو، فطرت کمال جوی خود را به سوی این امور جهت می دهد و از هریک از آنها برترین و کامل ترینش را از درگاه پرودگارش درخواست می کند.

■ شروع دعا با صلوات ■

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

یکی از اسباب استجاب دعا، آغاز نمودن آن با

آینه در آینه

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

خدا و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند؛

ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و سلامی شایسته گوئید (یا تسلیم او باشید تسلیمی کامل و شایسته)

(احزاب: ۵۶)

صلوات بر محمد ﷺ و خاندان پاک او ﷺ است. امیرالمؤمنین ﷺ به ما آموخته است که: «هرگاه حاجتی به درگاه خداوند سبحان داشتی، دعایت را با ذکر صلوات آغاز کن و سپس حاجتت را بخواه؛ چراکه خداوند، کریم‌تر از آن است که دو حاجت از او بخواهند و یکی را روا کند و دیگری را روا نکند». (نهج البلاغه، حکمت ۳۶)

«کامل‌ترین ایمان»

و بَلَغَ يَأْمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ

امام سجاد علیه السلام از خداوند جلّ و علا می‌خواهد ایشان را به بالاترین مراتب ایمان برساند. از این درخواست امام، روشن می‌شود که ایمان دارای درجات و مراتب است و شایسته است انسان مؤمن، به مراتب پایین ایمان بسنده نکند و از خداوند جلّ و علا بالاترین مراتب آن را درخواست کند.

معنای ایمان

علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر المیزان در توضیح معنای «ایمان» می‌نویسد: «ایمان به يك امر عبارت است از:

• علم به آن امر

• به اضافه ملتزم شدن به آن امر [یعنی تسلیم شدن در برابر آن امر و پذیرش قلبی آن] به گونه‌ای که

آثار عملی آن را به دنبال داشته باشد. (المیزان، ۲۵۹/۱۸)

بنابراین صرف علم و قطع به حقانیت چیزی، برای حاصل شدن ایمان و صدق عنوان مؤمن کافی نیست بلکه باید شخص به مقتضای آن نیز ملتزم شود و به آن دل ببندد به شکلی که آثار و نشانه‌های عملی آن، هر چند فی‌الجمله، به دنبال آن بیاید. بنابراین کسی که دانست «هیچ معبودی جز خداوند جلّ و علا وجود ندارد» و سپس به مقتضای آن - که عبارت است از بندگی و عبادت موحدانه او - ملتزم شد، مؤمن خواهد بود؛ ولی اگر از این حقیقت آگاه شد و هیچ يك از اعمالی را که نشان‌دهنده بندگی است انجام نداد، تنها عالم و آگاه از این حقیقت خواهد بود ولی مؤمن نخواهد بود». (همان، ص ۶۰)

از این رو، در روایات نورانی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام، ایمان واقعی، معرفت به همراه عمل دانسته شده است؛ از پیامبر خدا ﷺ روایت شده:

الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِفْرَازٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ؛ ایمان عبارت است از: معرفت و آگاهی

قلبی، اقرار زبانی و عمل با اعضا و جوارح. (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲۲۶/۱۰)

• مراتب ایمان•

ایمان به يك حقیقت، ترکیبی از آگاهی از آن و ملتزم شدن به آن است؛ از آنجایی که هر دوی این‌ها دارای مراتب و شدت و ضعف هستند، ایمان نیز دارای مراتب و شدت و ضعف است. (المیزان، ۲۵۹/۱۸)

هراندازه آگاهی انسان بیشتر و التزام او شدیدتر باشد، ایمان او قوی‌تر بوده و در نتیجه آثار عملی آن نیز بیشتر در او ظهور و بروز پیدا می‌کند. در روایات، همواره درجات ایمان با توجه به آثار و نشانه‌های عملی آن سنجیده می‌شود؛ یعنی هراندازه که آثار اعتقاد قلبی بیشتر در اعمال انسانی ظهور و بروز پیدا کند، آن انسان دارای مراتب بالاتری از ایمان خواهد بود. از طرف دیگر، از برخی روایات چنین استفاده می‌شود که، هراندازه انسان خود را به این اعمال بیشتر آراسته کند، زمینه کامل‌تر شدن ایمانش نیز بیشتر فراهم می‌شود. بنابراین همان‌طور که ایمان کامل، باعث ظهور و بروز اعمال نیکو می‌شود، انجام اعمال نیکو نیز زمینه تکامل ایمان را فراهم می‌کند.

در این زمینه روایات فراوانی وجود دارد که به‌عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

- از سفارشات رسول خدا ﷺ به امام علی (ع): «ای علی! هفت ویژگی است که اگر در کسی باشد، کاملاً به حقیقت ایمان دست می‌یابد و درهای بهشت برای او باز می‌شوند: هر کس وضویش را کامل بگیرد و نمازش را نیکو ادا کند و زکات مالش را پرداخت نماید و و زبانش را حفظ کند و برای گناهش طلب آمرزش نماید و خیرخواه اهل بیت پیامبرش باشد». (الفقیه، ۳۵۹/۴)
- امیرالمؤمنین (ع): «کامل‌ترین شما از نظر ایمان، خوش‌اخلاق‌ترین شماست». (عیون أخبار الرضا (ع)، ۳۸/۲)
- امام باقر (ع): «هیچ بنده‌ای حقیقت ایمان را به صورت کامل درک نمی‌کند مگر اینکه سه ویژگی در او پدید آید: فهم عمیق از دین، برنامه‌ریزی نیکو در معیشت و صبر و بردباری در برابر مصیبت‌ها». (المحاسن، ۵/۱)

آینه در آینه

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ
قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا
وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

جز این نیست که مؤمنان، کسانی هستند که چون خدا یاد شود دل‌هاشان احساس بیم کند، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیافزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند.

انفال: ۲

- حضرت فاطمه زهرا (ع) از پدر بزرگوارش ﷺ چنین نقل می‌کند: «سه ویژگی است که اگر در کسی باشد، همه مراتب ایمان را درک کرده است: هنگامی که خرسند است، رضایتش او را به سوی باطل و کارهای بیهوده سوق نمی‌دهد؛ هنگامی که خشمگین است، خشمش او را از پیروی حق خارج نمی‌کند؛ هنگامی که توانمند است به چیزی که متعلق به او نیست دست‌درازی نمی‌کند».

(الکافی، ۲۳۹/۲)



قله‌های
انسانیت

همچون روزهای گذشته، رسول خدا ﷺ نماز صبح را در مسجد النبی به جماعت برگزار کرد. پس از نماز، جوانی را دید که حالی دگرگون داشت و از شدت خستگی و بی خوابی مدام سرش به پایین می افتاد. رنگ چهره اش زرد و جسمش لاغر و چشمانش گود افتاده بود. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «فلانی، چگونه شب را به صبح رساندی؟» جوان پاسخ داد: «ای رسول خدا، در حال یقین شب را به صبح رساندم». با گفتن این سخن، آثار تعجب بر رخساره مبارک رسول خدا ﷺ آشکار شد و بی درنگ به او فرمود: «هر یقینی حقیقتی دارد؛ حقیقت یقین تو چیست؟» جوان پاسخ داد: ای رسول خدا، یقین من امری است که مرا اندوهناک کرده و خواب را از من ربوده و مرا در روزهای گرم به روزه داری وادار نموده است. جان من از دنیا و آنچه در آن است، جدا شده تاجایی که گویا به عرش پروردگارم می نگرم که برای حساب روز قیامت قرار داده شده است و همه آفریدگان برای حساب جمع شده اند و من هم در میان آن ها هستم؛ گویا به اهل بهشت می نگرم که غرق در نعمت اند و با یک دیگر آشنا می شوند و بر تخت های بهشتی تکیه زده اند؛ گویا اهل آتش را می بینم که در آن عذاب می کشند و فریاد برمی آورند؛ گویا نعره آتش را که در گوشم پیچیده می شنوم. رسول خدا ﷺ رو به یاران کرد و فرمود: «این بنده ای است که خداوند ﷻ قلبش را با ایمان نورانی کرده است». سپس رو به جوان کرد و به او فرمود: «این حالی را که داری حفظ کن». جوان که گویا دیگر طاقت ماندن در این دنیا را نداشت به رسول خدا ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا، از خدا بخواه که شهادت در رکاب تو را روزی ام کند. رسول خدا ﷺ برایش دعا کرد و طولی نکشید که در یکی از غزوه ها در رکاب رسول خدا ﷺ به شهادت رسید.

الکافی، ۵۳/۲

با توجه به این نکته، زمانی که امام سجاد علیه السلام بالاترین مراتب ایمان را از خداوند ﷻ درخواست می کند، همه این خواسته های نورانی را در دل این خواسته گنجانده است؛ از این رو باید این خواسته را در عین کوتاهی عبارت، از بهترین و جامع ترین دعاها به حساب آورد.

• برترین یقین •

وَ اجْعَلْ يَقِيْنِي اَفْضَلَ الْيَقِيْنِ

امام علی علیه السلام پس از درخواست بالاترین مراتب ایمان، از خداوند ﷻ می خواهد یقین ایشان را، برترین یقین قرار دهد. برخی از شارحان صحیفه با استناد به آیات قرآن و برخی روایات، بر این باورند که یقین حالتی است که حقیقت چنان برای انسان آشکار می شود که قلب انسان به آرامش و اطمینان می رسد و هیچ خطور و وسوسه ای نمی تواند آن را به لرزش در آورد.

(رك: آفاق الروح، ۱/ ۴۴۸؛ شرح مرحوم فلسفی؛ شرح صحیفه (انصاریان)، ۲۱۶/۸.)

با مراجعه به روایات روشن می شود مرتبه یقین، بالاتر از مرتبه ایمان است و افراد اندکی هستند که به این مرتبه می رسند؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده: «ایمان برتر از اسلام است و یقین برتر از ایمان؛ و هیچ چیزی کمیاب تر از یقین وجود ندارد». (الکافی، ۵۱/۲)؛ از رسول خدا ﷺ نیز روایت شده: «خَيْرَ مَا أَلْقَى فِي الْقَلْبِ الْيَقِيْنُ؛ برترین چیزی که در قلب افکنده می شود، یقین است».

(من لا يحضره الفقيه، ۴/ ۴۰۲)



درس اول
نیایش ۲۰

کسی که به مرتبه یقین برسد، آثار یقین در سراسر شئون وجودی او آشکار می شود و ظاهر و باطن او یکپارچه به نور الهی آراسته می گردد:

■ در ظاهر: مزین به صفت تقوا می شود و دستورات الهی را موبه مو اجرا می کند؛ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده: «بهترین چیزی که همراه قلب می شود یقین است و برترین یقین، تقواست».

(تحف العقول، ص ۱۵۱)

■ و در باطن: به برترین صفات باطنی که عبارت اند از: توکل، رضا، تسلیم و واگذاری امور به خداوند جل جلاله، متصف می شود. یونس بن عبد الرحمن، یکی از یاران باوفای امام رضا علیه السلام، از ایشان پرسید: یقین چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِلَّهِ وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّقْوِيضُ إِلَى اللَّهِ؛ [یقین عبارت است از] توکل بر خدا، تسلیم در برابر خدا، خشنودی از قضای الهی و واگذاری امور به خداوند». (الکافی، ۵۲/۲)

از این فراز صحیفه بر می آید که یقین نیز همچون ایمان دارای مراتب است چراکه خواسته امام سجاد علیه السلام برترین مرتبه آن است. می توان مراتب مختلف یقین را در قالب مثال؛ این گونه به تصویر کشید: شربتی گوارا را در نظر بگیرید؛ کسی که آن را ندیده است، توسط فرد صادقی به وجود آن پی می برد؛ فرد دیگری آن شربت را در لیوان می بیند و فرد سوم، این شربت را می چشد. در اینجا هر سه نفر به وجود این شربت یقین دارند، اما نحوه یقین هر کدام متفاوت است و یقین شخص سوم با یقین دو شخص دیگر قابل مقایسه نیست.

■ نیکوترین نیت

وَ اَنْتَه بِنِيَّتِي إِلَى اَحْسَنِ النَّيَّاتِ

نیت عبارت است از قصد انجام يك فعل برای رسیدن به هدفی مشخص. (ریاض السالکین، ۲۸۰/۳)
نیت در تعالیم اسلامی، جایگاهی بسیار بلند دارد تا جایی که ارزش اعمال انسان با نیت او سنجیده می شود؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ امْرِيٍّ مَا نَوَى؛ اعمال به نیت ها وابسته است و هر شخص آنچه را که نیت و قصد کرده است، خواهد داشت». (مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۴۶)

با توجه به نقش اساسی نیت در اعمال انسان، امام سجاد علیه السلام برترین نیت ها را از خداوند جل جلاله درخواست می کند. حال باید دید که منظور از برترین نیت ها چیست؛ مرحوم سید علی خان مدنی می نویسد:

«نیت به اعتبار هدف و غایتی که از انجام فعل در نظر گرفته می شود به سه دسته زشت، نیکو و نیکوتر تقسیم می شود...»

■ **نیت زشت:** نیتی است که هدف آن، امری دنیوی باشد و هیچ امر آخرتی در آن لحاظ نشده باشد؛ مانند نیت ریاکاران، منافقان و مانند آنان.

■ **نیت نیکو:** نیتی است که هدف آن امری آخرتی باشد؛ مانند شوق به بهشت و یا ترس از عذاب الهی.

■ **نیت نیکوتر:** نیتی است که هدف آن، فقط و فقط خداوند جَلَّ جَلَالُهُ باشد؛ به این نیت، نیت صادق می‌گویند. استاد ما شیخ بهائی رحمته الله علیه می‌گوید: منظور از **نیت صادق** این است که قلب به سوی

عبادت برانگیخته شود و هیچ چیز جز خداوند سبحان مد نظرش نباشد». (ریاض السالکین، ۲۸۰/۳)

■ نیکوترین اعمال

و بِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ

هر عملی از دو بعد تشکیل می‌شود: یکی کالبد خارجی و دیگری روح آن، که عبارت است از نیت شخص عمل‌کننده. بنابراین عمل نیکو، عملی است که از دو جهت زیر دارای حُسن و نیکویی باشد:

• نیکویی از جهت نیت (حُسن فاعلی)

• نیکویی از جهت کالبد خارجی (حُسن فعلی)

الف) برترین عمل از جهت حسن فاعلی (نیت شخص)

در فراز پیشین دیدیم که امام سجاد علیه السلام از خداوند جَلَّ جَلَالُهُ درخواست برترین نیت‌ها را نمود و دانستیم برترین نیت، نیتی است که در آن فقط خداوند جَلَّ جَلَالُهُ مد نظر باشد. در برخی از روایات، برترین عبادت، عبادت کسانی دانسته شده که تنها انگیزه آن‌ها از عبادت، محبت الهی باشد و این عبادت، عبادت آزادگان نامیده شده است؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «عابدان سه دسته‌اند:

گروهی خداوند جَلَّ جَلَالُهُ را از روی ترس عبادت می‌کنند و آن، عبادت بردگان است؛

گروهی خداوند جَلَّ جَلَالُهُ را برای به دست آوردن پاداش عبادت می‌کنند و آن، عبادت اجیران است؛

گروهی دیگر خداوند جَلَّ جَلَالُهُ را به خاطر محبت به او عبادت می‌کنند و آن، عبادت آزادگان است و

همین برترین عبادت است». (الکافی، ج ۲، ص ۸۴)

ب) برترین عمل از جهت حسن فعلی (کالبد خارجی فعل)

نیکوترین عمل از جهت حسن فعلی باید دو ویژگی داشته باشد:

اولاً: منطبق بر قوانین و مقرارت دینی باشد.

ثانیاً: بر کارهای دیگر اولویت داشته باشد؛ مرحوم فلسفی در این رابطه می‌گوید: «گاهی انسان عمل

صالحی را انجام می‌دهد ولی عمل شایسته‌تری که نزد خدا جَلَّ جَلَالُهُ محبوبیت بیشتری دارد پیش

می‌آید، افراد با ایمان، بهتر است آن عمل صالح را موقتاً ترک گویند و از پی انجام کاری که نزد

خدا جَلَّ جَلَالُهُ محبوب‌تر است بروند و سپس به ادامه عمل صالح خود برگردند». (شرح دعای مکارم الاخلاق)



درس اول
نیایش ۲۰

■ فرار از مشغولیت‌های بیهوده ■

وَ اكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْاِهْتِمَامُ بِهِ

بیشتر انسان‌ها این‌گونه‌اند که پرداختن و مشغول شدن به کاری، آنان را از دیگر کارها باز می‌دارد؛ از این رو هر انسان خردمندی که هدفی را برای زندگی‌اش در نظر گرفته، آرزو دارد همواره مشغول به اموری باشد که در راستا و هم‌سوی با هدف زندگی‌اش باشد. انسان مؤمن نیز که سعادت و تعالی روح خود را در ذکر و یاد خداوند جَلَّ جَلالُه و انجام اعمال نیکو می‌داند، آرزو دارد همواره زمینه ذکر و یاد خداوند جَلَّ جَلالُه و انجام بهترین اعمال برای او فراهم باشد و از مشغولیت‌های فکری و عملی بیهوده به دور باشد. در این قسمت از دعا، امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام به شیعیان خود می‌آموزد دست نیاز به سوی پروردگار مهربانشان دراز کنند و از او بخواهند که باراموری را که آنان را از کارهای مهمی همچون ذکر و یاد او باز می‌دارد، از دوش آنها بردارد و خود، آنها را به عهده بگیرد.

■ پرداختن به آنچه فردا مورد پرسش قرار می‌گیرد ■

وَ اسْتَغْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ

امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام، بعد از درخواست فراغت از امور بیهوده و کم‌فایده، از خداوند جَلَّ جَلالُه می‌خواهد توفیق انجام اموری را به ایشان عطا کند که در روز قیامت آنها را مورد سؤال و پرسش قرار می‌دهد. انسان در این دنیا وظایفی دارد که خداوند جَلَّ جَلالُه در روز قیامت او را نسبت به آنها بازخواست می‌کند؛ انسان موظف است واجبات و محرمات الهی را رعایت کند و نعمت‌های خداوند جَلَّ جَلالُه را در راهی که او می‌پسندد مصرف نماید. خداوند جَلَّ جَلالُه در قرآن کریم می‌فرماید: «ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکاثیر: ۸)؛ «سپس در آن روز از نعمتی که در اختیار داشتید، حتماً سؤال خواهید شد». از پیامبر خدا صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ روایت شده: «در روز قیامت بندگان در پیشگاه خداوند جَلَّ جَلالُه ایستاده باقی می‌مانند تا زمانی که خداوند جَلَّ جَلالُه در مورد چهار چیز از آنها سؤال کند:

۱. عمرت را در چه راه صرف کردی؛

۲. بدنت را در چه راهی فرسودی؛

۳. مالت را از چه راهی به دست آوردی و چگونه خرج کردی؛

۴. و از محبت ما اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام. (الزهد، ص ۹۴)

بر پایه این روایت، هر بنده‌ای نسبت به نعمت‌های مادی و معنوی‌ای که در اختیار

آینه درآینه

فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ *

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

به پروردگارت سوگند،

بی‌تردید از همه آنان خواهیم پرسید *

از آنچه می‌کردند.

(حجر: ۹۲ و ۹۳)



سکاده
مکده



قله‌های
انسانیت

دارد، مسئولیت دارد و باید به وظایف خود نسبت به آن‌ها عمل کند. پس چه نیکوست به جای پرداختن به کارهای بیهوده، دغدغه انجام وظایفمان را داشته باشیم و از پروردگار مهربان در این راه کمک بخواهیم.

■ زندگی در راه هدف خلقت ■

وَ اسْتَغْرِغْ أَيْامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ

در تکمیل دو فراز پیشین، امام علیه السلام از خداوند جل جلاله می‌خواهد همه لحظات زندگی مبارکش را صرف هدفی کند که برای آن خلق شده است.

اما هدف خداوند جل جلاله از خلقت انسان چیست؟ بر اساس براهین عقلی و نقلی، خالق هستی کامل و بی‌نیاز مطلق است بنابراین هدف او از آفریدن بندگانش، رفع نقص و نیاز خود نیست، بلکه این جوشش فیض و رحمت بی‌انتهای اوست که سبب می‌شود آفریدگانی را بیافریند و نیازها و نقایص آنان را برطرف کند تا به سعادت و کمال شایسته خود برسند؛ پس هدف خداوند جل جلاله از آفریدن، چیزی جز سعادت آفریدگانش نیست. این معنا را می‌توان از آیات قرآن نیز برداشت کرد؛ خداوند جل جلاله در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ (هود: ۱۱۹)؛ «... جز آن کس که مشمول رحمت الهی شود و برای همین [رحمت] آنان را آفریده است». اینکه در این آیه شریفه، هدف نهایی خلقت، رحمت الهی بیان شده، به خاطر این است که به واسطه همین رحمت و هدایت الهی، بندگان به سعادت می‌رسند. (ر.ک: المیزان، ۶۴/۱۱). ابوبصیر می‌گوید: معنای این آیه شریفه را از امام صادق علیه السلام پرسیدم، ایشان فرمود:

خَلَقَهُمْ لِيَفْعَلُوا مَا يَسْتَوْجِبُونَ بِهِ رَحْمَتَهُ فَيَرْحَمَهُمْ؛ آنان را آفرید تا کارهایی انجام دهند که

سزاوار رحمت او جل جلاله شوند و او جل جلاله آنان را مشمول رحمت خود گرداند. (علل الشرائع، ۱۳/۱)

با توجه به این روایت، معنای آیه دیگر قرآن کریم نیز که بیانگر هدف خلقت جن و انس است، روشن می‌شود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶)؛ «جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند»؛ آری، عبادت خدا جل جلاله، سبب می‌شود انسان سزاوار رحمت الهی شود و پس از اینکه رحمت الهی شامل انسان شد، موجبات سعادت و خوشبختی ابدی انسان فراهم می‌شود. (ر.ک: المیزان، ۶۴/۱۱).

بنابراین در این فراز که امام سجاد علیه السلام از پروردگارش می‌خواهد تمام لحظاته در راه هدف خلقتش صرف شود، در حقیقت از او می‌خواهد در تمام لحظات زندگی مشغول عبادت او باشد و لحظه‌ای از این حال خارج نشود تا به واسطه آن مشمول رحمت الهی شود و در نتیجه به سعادت ابدی نائل شود که هدف نهایی آفریدگار مهربانش از آفریدن اوست.



درس اول
نیایش ۲۰

در آخرین فراز، امام سجاد علیه السلام از خداوند خواست که در تمام لحظات زندگی مشغول عبادت باشد. آیا این امر سبب اختلال و توقف امور زندگی نمی‌شود؟! چگونه ممکن است انسان در تمام لحظات زندگی اش مشغول عبادت باشد؟!

حقیقت عبادت، امری قلبی است که آثار آن در اعمال انسان آشکار می‌شود. علامه طباطبائی رحمته الله در مورد حقیقت عبادت می‌نویسد: «حقیقت عبادت این است که انسان جانش را در مقام خاکساری و بندگی پروردگارش قرار دهد و با تمام وجود به او گرایش داشته باشد». (المیزان، ۱۸/ ۳۸۸)

اگر کسی در همه لحظات عمرش و در همه حالات و افعالش این حالت قلبی را داشته باشد، می‌توان گفت در همه عمر مشغول عبادت بوده است. شخص با داشتن این حالت قلبی در عین اینکه مشغول به انجام کارهای روزمره خود است، در حال عبادت پروردگار نیز خواهد بود و روشن است که این هرگز سبب اختلال در امور زندگی نمی‌شود. بنابراین اگر کسی بخواهد در همه لحظات عمرش مشغول عبادت باشد، باید در همه حال به یاد پروردگارش باشد و تمام حرکات و سکناتش را در راستای رضای او قرار دهد.

البته این هرگز جای اعمال عبادی خاصی را که در شریعت وارد شده، نمی‌گیرد؛ چراکه انسان نیاز دارد در ساعاتی از شبانه روز، خود را از همه کارها فارغ کند و با تمام وجود به راز و نیاز با پروردگارش بپردازد. از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده: «تلاش کنید که زمان هایتان، چهار بخش باشد:

بخشی برای مناجات با خداوند جل جلاله،

بخشی برای امر معیشت،

بخشی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتمادی که شما را از عیوبتان آگاه می‌کنند و درد دل با شما خالص و یک‌رنگ هستند،

و بخشی برای خلوت کردن برای بهره‌بردن از لذت‌های غیر حرام؛ با این بخش است که توانایی پرداختن به سه بخش دیگر را پیدا می‌کنید». (تحف العقول، ص ۴۰۹)

زندگی برای بندگی

۵) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَتِّعْنِي بِهَدْيٍ صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ وَطَرِيقَةً حَقًّا لَا أَزِغُ عَنْهَا وَنِيَّةَ رُشْدٍ لَا أَشُكُّ فِيهَا وَعَمَلًا مِمَّا كَانَ عُمَرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمَرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ.

۶) اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتُهَا وَلَا عَائِبَةً أُوتِبُ بِهَا إِلَّا حَسَنْتُهَا وَلَا أَكْرَمَةً فِي نَاقِصَةٍ إِلَّا أَتَمَمْتُهَا...

۱۶) اللَّهُمَّ وَأَنْطِقْنِي بِأَهْدَى وَأَهْمُنِي التَّقْوَى وَوَفِّقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى.

۱۷) اللَّهُمَّ اسْلُكْ فِي الطَّرِيقَةِ الْمُثَلَّى وَاجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ أَمُوتُ وَأَحْيَا.

۵) معبودا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا از هدایت شایسته‌ای که با هیچ چیز عوض نکنم و از راه حق که از آن منحرف نشوم و از نیت درستی که در آن تردید نورزم، بهره‌مند گردان و به من عمر ده تا زمانی که عمرم در فرمانبرداری از تو صرف می‌شود! پس هرگاه عمرم چراگاهی برای شیطان شد، جانم را بستان و مرا نزد خود ببر، پیش از آنکه نفرت شدیدت به سوی من پیشی گیرد یا خشم تو بر من استوار و حتمی گردد!

۶) معبودا! هیچ خویی را که با آن از من عیب گیرند و امگذار مگر که آن را اصلاح کرده باشی و هیچ عیبی را که بدان سرزنش شوم [در من باز منه] مگر که آن را نیکو گردانده باشی و هیچ خوی نیک ناقصی را [در من بر جای مگذار] مگر که آن را کامل فرموده باشی...

۱۶) معبودا! زبانم را به برهان بگشا و پرهیزگاری را در دلم بیفکن و مرا به روشی که پاکیزه‌ترین است، توفیق ده و بر آنچه پسندیده‌تر است، برگمار.

۱۷) معبودا! مرا در برترین راه، وارد کن و چنانم کن که بر آیین تو بمیرم و زنده گردم.



سکادله

درس اول
نیایش ۲۰

حفظ دعا

وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ
وَإِنَّهُ يَنْتَقِي إِلَيَّ أَحْسَنَ النَّيَّاتِ وَيَعْمَلِي إِلَيَّ أَحْسَنَ الْأَعْمَالِ.

• دعای ۲۰: بند ۱ •

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

اِسْتَفْرَغَ	تَسْأَلُ	يَشْغُلُ	الِاهْتِمَامَ	بَی
				فَاسْأَلْ
اَكْفَى	وَفَزَ	اِسْتَضْلَحَ	يَلْغُ	بَی
				فَاسْأَلْ
فردا	نیکوترین	برترین	کامل ترین	بَی
				بَی
به کارگیر/ بگمار	منتهی گردان	قرار ده	آفریدی	بَی
				بَی

۲. ترجمه ترکیب های زیر را بنویسید.

أَكْمَلَ الْإِيمَانِ

مَا عِنْدَكَ

برترین یقین

۳. ترجمه کنید.

واژگان	اجْعَلْ	يَقِينِ	ي	أَفْضَلْ	الْيَقِينِ
ترجمه تحت اللفظی					
ترجمه روان					

واژگان	اسْتَغْفِرْ	أَيَّامِ	ي	فِي	مَا	خَلَقْتَ	(نِ)ي	لَ	هُ
ترجمه تحت اللفظی									
ترجمه روان									

۴. با توجه به دو امری که در معنای ایمان نهفته، چگونه ایمان دارای مراتب است؟

۵. ارتباط مراتب ایمان با اعمال انسان چیست؟

۶. هدف نهایی خلقت انسان چیست؟ چرا در آیات، گاهی هدف خلقت رحمت و گاهی عبادت دانسته شده است؟

۷. با توجه به روایت پیامبر خدا ﷺ، چهار امری که در روز قیامت مورد سؤال قرار می گیرند، کدام اند؟

۱. یکی از خواسته‌های امام سجاد علیه السلام از خداوند جل جلاله در این نیایش این بود که: «استغفرُ اَیَّامی فِیمَا خَلَقْتَنی لَهُ»؛ در متن درس با هدف خداوند از آفرینش انسان که رساندن فیض و رحمت به اوست، آشنا شدیم. اما انسان تا کجا می‌تواند پیش برود و از رحمت الهی بهره‌مند شود؟
قله کمال و مقصد نهایی او کجاست؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

هدف زندگی، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

انسان کامل، همان.

لقای الهی، محمدتقی مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.

در جستجوی عرفان اسلامی، همان.

۲. با توجه به فراز پنجم نیایش مکارم الاخلاق (بخش قرائت و درایت)، امام سجاد علیه السلام زندگی را برای چه می‌خواهد و چرا؟ در چه صورت مرگ برای انسان از زندگی بهتر است؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، محمدتقی فلسفی، دفتر

نشر فرهنگ اسلامی.

نعمت‌ها و آفت‌ها

۳ ... وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ

وَلَا تُفْتِنِّي بِالْبَطَرِ

وَأَعِزَّنِي

وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبَرِ

وَعَبَّدَنِي لَكَ

وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ

وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ

وَلَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ

وَهَبْ لِي مَعَآلِيَ الْأَخْلَاقِ

وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ

۴ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً

إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا

وَلَا تُحْدِثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا

إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا

۳ و مرا بی نیاز ساز و روزی ات را بر من گسترده گردان

و مرا به سرخوشی گرفتار مکن؛

و مرا عزت بخش

و به تکبر مبتلا مساز؛

و مرا بنده خود کن

و بندگی ام را با خود پسندی تباه مگردان؛

و به دست من خیر را بر مردم جاری کن

و آن را با منت نهادن از میان مبر؛

و به من خوی‌های والا ببخش

و مرا از فخر فروشی نگاه دار.

۴ معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست

و مرا در میان مردم به درجه‌ای فرامبر

مگر همانند آن، مرا نزد خودم فرو آورده باشی؛

و برایم عزتی ظاهری پدید میاور

مگر به اندازه آن، برایم ذلتی باطنی نزد خودم

پدید آورده باشی.

نمایی از دعا

همه با فطرت الهی خود، به دنبال کسب کمال و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی هستیم. اما گاه همین نعمت‌ها زمینه برخی از صفات ناشایست را برای ما فراهم می‌کنند؛ چگونه می‌توانیم از این نعمت‌ها بهره‌بریم و در عین حال از آفات آن مصون بمانیم؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

أَغْنِي	أَوْسِعْ	الْبَطَر	أَعِزَّ	الْكِبَر
لَا تُفْسِدْ	الْعُجْب	لَا تَمَحَقْ	هَبْ	اغْصِمْ
الْفَخْر	لَا تَزْفَعْ	حَظَظْتَ	أَخَذْتُ	قَدَر

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
أَغْنِ	بی نیاز کن	ماده «غ ن ی» به معنای بی نیازی است. أَغْنِ، فعل امر از باب افعال، به معنای بی نیاز کردن است. در قرآن آمده: ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي﴾ (الضحی: ۸)؛ «و [مگر این گونه نبود که] تو را نیازمند یافت و بی نیاز ساخت؟».
أَوْسِعْ	گسترده گردان	ماده «و س ع» به معنای گستردگی و فراخی است. أَوْسِعْ، فعل امر از باب افعال، به معنای وسعت دادن و گسترده کردن است. از این ماده، واژه های وسعت، وسیع، واسع و وَسَّع در زبان فارسی نیز کاربرد دارند.
اغْصِمْ	نگاه دار، محافظت کن	ماده «ع ص م» به معنای محافظت به وسیله دفاع کردن است. اغْصِمْ، فعل امر، به معنای محافظت از چیزی در برابر چیز دیگر است. اغْصِمْنِي مِنَ النَّارِ؛ یعنی مرا از آتش نگاه دار و محافظت کن. در قرآن آمده: ﴿قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِن أَمْرِ اللَّهِ﴾ (مائده: ۴)؛ «[پسر نوح] گفت: به کوهی پناهنده خواهم شد که مرا از آب نگاه دارد؛ [نوح] گفت: امروز هیچ نگاهدارنده ای از فرمان [عذاب] خدا نیست». واژه های عصمت و معصوم واژه هایی آشنا برای فارسی زبانان از این ماده هستند.
لَا تَمْحَقْ	نابود مکن، از میان مبر	ماده «م ح ق» به معنای کاستن تدریجی یا دفعی که به نابودی و محو شدن بیانجامد است. در زبان عربی به محو شدن تدریجی قرص ماه، مُحَاق گفته می شود. لَا تَمْحَقْ، فعل نهی است. در قرآن می خوانیم: ﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۱)؛ «و برای اینکه خدا مؤمنان را [در بوته آزمایش] بیالاید و کافران را [رفته رفته] نابود سازد».



درس دوم
نیایش ۲۰

آهسته می گویم که کسی نشنود؛ لطفاً شما هم این حرف ها را از من نشنیده بگیرید! فقط می خواهم کمی درد و دل کنم تا کمی از بار غصه هایم کم شود! ... از دست پروردگارم دلگیرم! گویا مرا نمی بیند و صدایم را نمی شنود! کارم این شده که با دستی پر از حاجت و نیاز به درگاه او بروم و با دستی خالی برگردم. شاید تصمیم گرفته نیازهای مرا بر نیاورد. از او بارها درخواست روزی فراوان کرده ام؛ ولی هنوز هم که هنوز است با گرفتاری های مالی دست و پنجه نرم می کنم. شاید بگویید این درخواستی مادی است و خداوند به خواسته های مادی توجه چندانی نمی کند؛ قبول! اما من خواسته هایی که به درگاه او برده ام، فقط خواسته های مادی نبوده است؛ بارها از او خواسته ام که اخلاق مرا نیکو کند؛ اما هنوز اخلاق دست نخورده است. بارها التماس کرده ام که حالی خوش در عبادت به من بدهد؛ اما همچنان عبادت هایم چنگی به دل نمی زنند. همواره آرزوی نیکوکاری به مردم را با او مطرح کرده ام؛ اما سرتان را درد نیاورم؛ اینها را چه می گوید؟ اینها که خواسته های بدی نیستند؟! پس چرا آنها را برآورده نمی کند؟! ... شاید بسیاری از ما، کم و بیش از این گلایه ها داشته باشیم. به راستی چرا این خواسته ها برآورده نمی شوند؟ بر شما پنهان نیست که اهل دانش به این پرسش گلایه آمیز تاریخی، پاسخ های فراوانی داده اند و پنبه آن را در مباحث «موانع استجاب دعا» به خوبی زده اند. اما در این میان نکته ای وجود دارد که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته است: چه بسا یکی از دلایلی که پروردگارمان خواسته های ما را برآورده نمی کند، این باشد که ما آنها را بدون توجه به آفاتی که ممکن است برای ما به همراه داشته باشند، مطرح می کنیم. امام سجاد علیه السلام به ما می آموزد که بسیاری از خواسته های ما - حتی برخی از خواسته های معنوی ما - ممکن است آفاتی به همراه داشته باشند که آن قدر سنگین و مخرب اند که

به برآورده شدن حاجت ما نمی ارزند و پروردگارمان عطایشان را به لقایشان می بخشد. پس بهتر است در کنار خواسته هایمان به آفات خواسته هایمان نیز توجه کنیم و از پروردگارمان بخواهیم که ما را از آفات احتمالی آنها مصون بدارد. در این قسمت از دعا، امام سجاد علیه السلام چند نعمت مهم را از پروردگارش درخواست می کند و بی درنگ از آفات احتمالی آنها به او پناه می برد.

آینه در آینه

وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ
وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و بسا چیزی را ناپسند می دارید و آن به سود شماست
و بسا چیزی را دوست می دارید و آن به زیان شماست
و خدا می داند و شما نمی دانید

بقره: ۲۱۶



سجاده
مکرمه



نعمت ها
و آفت ها

■ نعمت بی نیازی و وسعت در روزی ■

وَ أَغْنِنِي وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ

در این فراز نورانی، امام سجاد (ع) دو درخواست دارد:

الف) بی نیازی از مردم:

از امام صادق (ع) روایت شده: «از خداوند بی نیازی و عافیت در دنیا، و آمرزش و بهشت در آخرت درخواست کنید» (الکافی، ۷۱/۵). نیایش های رسیده از معصومین (ع) آکنده از درخواست روزی بابرکت و گسترده و بی نیازی از مردم است. راز اهتمام شگفت پیشوایان (ع) به این امر، زمانی آشکار می شود که آفات فراوان فقر و نیازمندی به مردم را، در نظر بگیریم:

۱. فقر و نیازمندی، زمینه ارتکاب گناهان گوناگون را برای انسان های ضعیف الایمان فراهم می کند؛ برای انسانی که گرسنه است یا نیاز شدید مالی دارد، بسیار دشوار است که بتواند از گناه، چشم پوشد و تقوای الهی پیشه کند. در روایت زیبای زیر از پیامبر گرامی اسلام (ص) گویای این امر است:

• «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا؛ نزدیک است که فقر، به کفر تبدیل شود». (الکافی، ۳۰۷/۲)

• «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغَنَى؛ بی نیازی چه خوب یاوری برای رعایت تقوای الهی است».

(الکافی، ۷۱/۵)

۲. نیازمندی انسان، سبب می شود که دیگری بر انسان نوعی تسلط پیدا کند و با سلب استقلالش، او را به آن سمت که می خواهد، سوق دهد. روشن است که اگر شخصی که انسان به او نیازمند است، شخصی نااهل و بی دین باشد، به راحتی می تواند انسان را به کارهایی که برخلاف رضای خداست وادار کند و از دایره بندگی خارج گرداند. شاید به خاطر پرهیز از همین تسلط دیگران باشد که امام سجاد (ع) در دعای عرفه از خداوند (ع) چنین درخواست می کند: «و مرا از کسی که از من بی نیاز است، بی نیاز کن»؛ زیرا نیازمندی یک طرفه، تسلط آور است ولی در نیازمندی دو طرفه احتمال این خطر کمتر است.

۳. نیازمندی باعث نوعی خواری و ذلت برای انسان می شود؛ این درحالی است که انسان تنها باید در برابر خداوند (ع) و اولیای او تذلل و خواری داشته باشد؛ نیایش امام سجاد (ع) در بند ۲۶ همین دعای مکارم الأخلاق گویای این امر است: «آبرویم را با توانگری نگاه دار و شکوهم را با تهیدستی فرو مریز؛ چنان که از روزی خواران تو روزی طلبم و از بدترین آفریدگانت عطا بخواهم و به ستایش آن کس که به من عطایی کرده است و نکوهش آن کس که عطا نکرده، دچار گردم؛ درحالی که بخشش و نابخشیدن، به دست توست نه آنان».



درس دوم
نیایش ۲۰

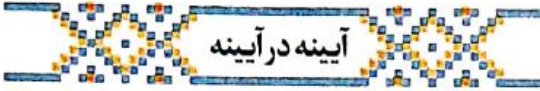
ب) وسعت و برکت در روزی:

وسعت در روزی مرحله‌ای فراتر از بی‌نیازی است، یعنی حالتی که انسان نه تنها به دیگران نیازمند نیست بلکه از روزی فراوانی بیش از مقدار مورد نیازش برخوردار است. البته هدف از داشتن رزق واسع، مال اندوزی، فخرفروشی و اسراف و زیاده‌روی نیست؛ بلکه هدف، **آسودگی خاطر از مسائل مالی و همچنین کسب رضای الهی به واسطه خرج کردن و هزینه کردن اموال در راه خدا است.** از امام باقر علیه السلام روایت شده: «در کتاب علی بن الحسین علیه السلام دیدیم که نوشته بود: آگاه باشید که اولیای خدا علیهم السلام نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند، هنگامی که واجبات الهی را ادا کنند و به سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عمل نمایند و از محرمات الهی پرهیز کنند و به زیبایی‌های زودگذر دنیا بی‌رغبت شوند و به آن چه نزد خداست رغبت پیدا کنند و رزق پاکیزه الهی را برای رضای خداوند جل جلاله کسب کنند و هدف آنان فخرفروشی و مال اندوزی نباشد سپس آن را برای ادای حقوق واجبی که بر عهده آنان قرار می‌گیرد هزینه کنند. آنان هستند که خداوند جل جلاله به آن چه کسب کرده‌اند برکت داده است و به سبب آن چه که برای آخرتشان فرستاده‌اند، پاداش خواهند گرفت». (تفسیر العیاشی، ۱۲۴/۲)

آفت بی‌نیازی و روزی گسترده

وَلَا تَفْتِنِّي بِالْبَطْرِ

امام سجاد علیه السلام بلافاصله پس از درخواست بی‌نیازی و روزی گسترده، به آفت این نعمت اشاره می‌کند و از پروردگارش می‌خواهد که دچار این آفت نشود. آفت بی‌نیازی به تعبیر امام سجاد علیه السلام «بَطْر» است. این ماده در اصل به معنای «خوشحالی و سرخوشی بیش از حد» است و از آنجایی که این حالت باعث طغیان و سرکشی انسان می‌شود به «طغیان و سرکشی انسان هنگام بهره‌مندی از نعمت»، «بَطْر» گفته



آینه در آینه

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا
فَإِنَّكَ مَسْكِنُهُمْ لَمْ تُشْكِنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيْلًا
وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ

و بسا شهرهایی را نابود کردیم که در زندگی
خویش سرمستی و سرکشی کردند؛
و این خانه‌های [ویران] آنهاست که پس از آنها
جز اندکی مسکون نشده است
و ما خود وارث آنها شده‌ایم.

قصص: ۵۸

می‌شود (تهذیب اللغة، ۲۲۸/۱۳). چنین حالتی باعث می‌شود انسان از شکر نعمت و ادای حق آن غفلت کند، گناهانش را فراموش کند و دچار تکبر و خودبینی شود. بر اساس روایتی راه‌رهایی از این آفت - پس از دعا و تضرع به درگاه الهی -، به جای آوردن شکر نعمت و ادای حق نعمت‌هایی است که خداوند جل جلاله به انسان داده است. (الخصال، ۱۶۴/۱۰)



■ نعمت عزتمندی

وَاعِزَّنِي ...

عزت، مقابل ذلت و خواری است (الصالح، ۸۸۵/۵). خداوند ﷻ دوست دارد که بنده مؤمنش عزیز باشد؛ در قرآن کریم آمده است: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (منافقون: ۸)؛ «عزت از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است». از امام صادق ﷺ روایت شده: «خداوند همه امور مربوط به مؤمن را به خود او واگذار کرده است [و به او اجازه داده که خود در مورد آنها تصمیم بگیرد] ولی به او اجازه نداده که خود را ذلیل کند؛ آیا به سخن خداوند عزوجل گوش نداده‌ای که فرمود: "وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ"؛ پس مؤمن باید عزیز باشد و ذلیل نباشد؛ خداوند مؤمن را با ایمان و اسلام عزیز می‌گرداند» (الکافی، ۶۳/۵). عزتمندی مؤمن در جامعه، به معنای عزتمندی ایمان و اسلام است و به او کمک می‌کند بتواند با سرافرازی دینش را در برابر انسان‌های بی‌دین حفظ کند و سرسپرده آنان نباشد؛ در روایتی از امام صادق ﷺ آمده است:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ؛
مؤمن از کوه عزیزتر و مستحکم‌تر است؛ چراکه می‌توان با کلنگ از کوه [کند و] کم کرد ولی
نمی‌توان حتی یک ذره از ایمان مؤمن کم کرد. (همان)

■ آفت عزتمندی

وَلَا تَبْتَغِنِي بِالْكِبَرِ

عزت اجتماعی هرچند امری پسندیده و ضروری برای انسان مؤمن است ولی همین می‌تواند زمینه‌ساز صفت بسیار ناشایست «کبر» گردد؛ از این رو امام سجاد ﷺ بلافاصله پس از درخواست عزتمندی، از رذیله کبر به خداوند ﷻ پناه می‌برد. در فراز چهارم نیز ایشان بار دیگر به این امر اشاره می‌کند و از پروردگار می‌خواهد که عزت و جایگاه اجتماعی ایشان را بالا مبرد مگر اینکه پیش از آن، به همان اندازه خاکساری و فروتنی درونی ایشان را افزایش دهد (وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ ذَرْجَةً إِلَّا حَظَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَلَا تُخِذْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَخَذْتُ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا).

اما کبر چیست؟ «کبر» عبارت است از حالتی که آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و اعتقاد برتری خود را بر غیر داشته باشد (معراج السعادة، ص ۲۸۸). این صفت، یکی از بزرگ‌ترین و زشت‌ترین رذایل اخلاقی است که در آیات قرآن و روایات به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است و کتاب‌های اخلاقی به شکلی مفصل به ریشه‌ها، مفاصد و راه‌های درمان آن پرداخته‌اند (ر.ک: چهل حدیث (امام خمینی رحمه الله)، ص ۷۹). به گفته علمای اخلاق، این صفت ناشایست ریشه در عُجب و خودبینی دارد؛ امام خمینی رحمه الله در این رابطه می‌نویسد: «کبر را اسباب بسیاری است که برگشت تمام آنها به این است که انسان در



درس دوم
نیایش ۲۰

خود کمالی توهم کند که آن باعث عجب شود و مخلوط با حب نفس گردیده حجاب کمال دیگران شده آنها را ناقص تر از خود گمان کند، و این سبب ترفع قلبی یا ظاهری گردد» (چهل حدیث، ص ۸۲). بزرگترین اشتباه شخص متکبر این است که کمالاتی را که خداوند جلّ جلاله به او داده، از خود می داند و همین امر در ابتدا سبب خودبینی (عجب) و در نهایت سبب خودبرتربینی (کبر) او می شود؛ درحالی که بر اساس تعالیم بلند اسلامی و براهین قاطع عقلی، هر کمال و زیبایی که در این جهان وجود دارد، اولاً و بالذات متعلق به خداوند جلّ جلاله است؛ در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام آمده است: «الْكِبَرُ رِذَاءُ اللَّهِ وَ الْمُتَكَبِّرُ يُنَازِعُ اللَّهَ رِذَاءَهُ» «بزرگی» ردای خداوند است و شخص متکبر برای تصاحب ردای خداوند با او نزاع می کند! (الکافی، ۳۰۹/۲). در نکوهش این صفت خانمان برانداز، روایاتی عجیب و کمرشکن نقل شده که در اینجا به دو روایت از امام صادق علیه السلام اشاره می شود:

- کسی که در دلش حتی ذره ای ناچیز از کبر باشد، وارد بهشت نخواهد شد! (همان، ۳۱۰/۲)
- در دوزخ ذره ای برای متکبران وجود دارد که به آن «سَقَر» گفته می شود. آن ذره از شدت حرارتش نزد خداوند اظهار رنج و سختی کرد و درخواست نمود که به او اجازه نفس کشیدن بدهد. [خداوند به او اجازه داد و] تنفسی کرد و با آن دوزخ را به آتش کشید! (همان)

■ نعمت بندگی ■

وَ عِبْدَنِي لَكَ

درخواست بعدی حضرت زین العابدین علیه السلام توفیق عبادت و بندگی خداوند جلّ جلاله است. «عبادت» به معنای فروتنی و خضوع اختیاری در برابر دیگری به هدف تعظیم و بزرگداشت او است (ریاض السالکین، ۲۹۶/۳). هرچند در دین اسلام برای عبادت خداوند جلّ جلاله اعمال خاص، زیبا و حکیمانه ای مانند: نماز، روزه، حج و ... قرار داده شده است که در اوقات ویژه ای انجام می شوند، ولی بر اساس این تعریف، هر عملی که انسان از روی خضوع و فروتنی در برابر خداوند جلّ جلاله انجام دهد، عبادت به شمار می آید؛ بنابراین انسان می تواند با اطاعت از فرامین الهی (انجام واجبات و ترک محرمات) و انجام کارهای نیک دیگر، در هر حالی مشغول عبادت و بندگی خداوند جلّ جلاله باشد.

■ آفت بندگی ■

وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ

در این میان امر خطرناکی وجود دارد که می تواند عبادت های انسان را خراب و بی اثر کند؛ این امر خطرناک «عجب و خودبینی» است. سید علی خان مدنی رحمه الله در این رابطه می نویسد: «عجب در عبادت، به معنای بزرگ شمردن عمل صالح، سرخوش شدن به خاطر آن و بالیدن به آن است و اینکه انسان گمان کند، با عبادتش حق بندگی خداوند جلّ جلاله را به جای آورده و هیچ کوتاهی از او سر



نزده است. این همان عجیبی است که عبادت را فاسد، می‌کند چراکه حجاب قلب در برابر پروردگار است و مانع دیدن منت، نعمت، توفیق و یاری او بر انجام اعمال نیک می‌گردد و راه انسان را برای رسیدن به حقیقت توحید و اخلاص در بندگی پروردگار می‌بندد» (همان). سرتاسر هستی همه مخلوقات الهی از جمله انسان، فقر و نیازمندی به خداوند جَلَّ جَلَالُهُ است؛ پس چگونه مخلوقی می‌تواند حق عبادت خالقش را به جای آورد؟! در روایتی زیبا از پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «خداوند در آسمان هفتم، فرشتگانی دارد که از زمانی که آنها را آفریده، در حال سجده هستند و بندبند پیکرشان از بیم خداوند متعال می‌لرزد و قطره‌ای اشک از چشمان آنان نمی‌چکد مگر اینکه آن قطره تبدیل به فرشته دیگری می‌شود! با وجود این، هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد، سرهایشان را از سجده بر می‌دارند و می‌گویند: مَا عَبْدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ؛ [خداوند!] چنانکه شایسته تو بود، تو را عبادت نکردیم!» (مجمع البیان، ۵۶۳/۶). وقتی این فرشتگان با چنان عبادتی نمی‌توانند حق عبادت خداوند جَلَّ جَلَالُهُ را به جای آورند، تکلیف ما و عبادت‌هایمان روشن است. هرچند انسان در مقام عمل باید نهایت تلاش خود را انجام دهد و ذره‌ای کم نگذارد ولی در مقام فکر و اعتقاد باید توجه داشته باشد که هرگز قادر نخواهد بود حق عبادت خداوند جَلَّ جَلَالُهُ را به جای آورد؛ در روایتی امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَام به فرزند خود چنین سفارش فرموده است: «ای فرزندم! تلاش و کوشش را رها مساز و هرگز خود را از حد کوتاهی در عبادت و طاعت خداوند عزوجل بیرون مپندار؛ چراکه خداوند هرگز آن‌گونه که شایسته اوست، عبادت نمی‌شود». (الکافی، ۷۲/۲)

■ نعمت نیکوکاری ■

وَ أَجْرٍ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ

امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام در این فراز از خداوند جَلَّ جَلَالُهُ می‌خواهد که خیر مردم را به دست ایشان پیوسته جاری کند یعنی همواره ایشان را واسطه رساندن خیر به مردم قرار دهد؛ در حدیثی قدسی آمده که خداوند جَلَّ جَلَالُهُ به پیامبرش موسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

من خدایی هستم که جز من خدایی نیست، من آفریدگانم را خلق کردم و خیر را نیز خلق کردم و آن را به دست کسانی که دوستشان دارم جاری کردم؛ پس خوشا به حال آن که خیر را به دست او جاری کردم... (المحاسن، ص ۲۸۳)

انواع کارهایی را که موجب سعادت دنیوی و اخروی مردم می‌گردند، می‌توان از مصادیق خیر به شمار آورد؛ تلاش برای گسترش دین‌داری و پیاده‌سازی آن در جامعه، آموزش قرآن و به‌طور کلی تعالیم اسلامی به مردم، دستگیری از فقیران و ناتوانان، کمک به سالمندان و ضعیفان، ایجاد اشتغال و زمینه کسب روزی حلال برای جوانان، ساختن مسجد، مدرسه و بیمارستان و هزاران مورد دیگر از خیراتی هستند که بر اساس این روایت، خداوند جَلَّ جَلَالُهُ آنها را به دست بندگان که دوستشان دارد جاری می‌کند.

■ آفت نیکوکاری

وَلَا تَمَحَقْهُ بِالْمَنِّ

اگر انسان پس از اینکه در حق دیگری کار خیری انجام داد، بر او منت گذارد یعنی آن را به رخ او بکشد و طلبکارانه با او برخورد کند، اجر و پاداش کار خود را از میان برده و گویا اصلا کار خیری انجام نداده است بلکه به خاطر آزاری که به واسطه این منت به برادر مؤمنش رسانده،

مرتکب گناه شده است. از منظر قرآن کریم هنگامی که نیازمندی، از انسان درخواست کمک می‌کند، رد کردن درخواستش با سخنی دلنشین، برتر از این است که به او صدقه‌ای دهد و با منت نهادن به او آزار رساند: ﴿قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ عَنِّي حَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۶۳)؛ «سخنی خوش [در رد سائلان گفتن] و گذشت [از تندزبانی آنان] بهتر از صدقه‌ای است که در پی آن، دل آزرده‌ای باشد؛ و خدا بی نیاز و بردبار است».

■ نعمت بهره‌مندی از صفات والای اخلاقی

وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ

خواسته بعدی حضرت زین العابدین (علیه السلام) از خداوند جلّ و علا این است که به ایشان صفات والای اخلاقی را عنایت فرماید. مقصود از خلق نیکو، حالت نفسانی پایداری است که باعث می‌شود انجام کار نیک و پرهیز از کار زشت برای انسان آسان شود. خلق نیکو، زیبایی چهره باطنی انسان است که برخلاف زیبایی ظاهری، به دست خود انسان است و می‌تواند آن را از خداوند جلّ و علا درخواست کند و برای کسب آن بکوشد. در روایات، مصادیق فراوانی برای مکارم و معالی اخلاق بیان شده است که در ادامه به چند روایت از امام صادق (علیه السلام) اشاره می‌شود (معانی الأخبار، ص ۱۹۱):

- شخصی نزد ایشان آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! مرا از «مکارم اخلاق» آگاه کن؛ ایشان فرمود: «گذشت از کسی که به تو ظلم کرده؛ برقراری ارتباط با کسی که با تو قطع رابطه کرده؛ بخشش به کسی که بخشش را از تو دریغ داشته و گفتن سخن حق هرچند به ضرر تو تمام شود».
- ایشان به یکی از یاران خود فرمود: «آیا نمی‌خواهی برایت از مکارم اخلاق سخن بگویم؟» عرض کرد: آری؛ فرمود: «چشم پوشی از مردم؛ شریک کردن برادر دینی در اموال و فراوان به یاد خدا بودن».
- «همانا خداوند تبارک و تعالی، رسول الله (صلی الله علیه و آله) را به مکارم اخلاق و ویژگی بخشید؛ پس خود را بیازمایید؛ اگر آنها در شما وجود داشت، حمد خداوند عز و جل را به جای آورید و از او بخواهید که

آینه در آینه

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا
لَا يُبْطِلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى

ای کسانی که ایمان آورده‌اید،
صدقه‌های خود را با منت و آزار تباه نکنید.

البقره: ۲۶۴



سکادله
مکمله
نعمت‌ها
و آفت‌ها

بیشتر به شما عطا کند». سپس حضرت به ده ویژگی اشاره فرمود: «یقین، قناعت، صبر، شکر، رضا [به قضای الهی]، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و جوانمردی».

■ آفت بهره‌مندی از صفات والای اخلاقی ■

وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ

مرحوم فلسفی در شرح این فراز می‌نویسد: «در اسلام، فخرفروشی و مباهات به مردم، که ناشی از خودبزرگ‌بینی و تکبر است، ممنوع شناخته شده است؛ خواه پایگاه افتخار، امری موهوم و غیر واقعی باشد مانند دارا بودن مال یا داشتن آباء و عشیره متعین و بزرگ، خواه منشأ مباهات و فخرفروشی، کمال واقعی باشد مانند علم، ملکه تقوا و مکارم اخلاق.

مفاخره و مباهات به مردم به هر انگیزه و از هر منشأی باشد، دوزیان بزرگ اخلاقی دارد: از طرفی وسیله ابراز کبر و خودبزرگ‌بینی فخرکننده است و از طرف دیگر موجب تحقیر مردم و کوچک شمردن آنان است و این هر دو، در تعالیم اسلام ممنوع است.

امام سجاد (علیه السلام) در جمله اول دعا از خدا درخواست معالی اخلاق و کرایم خصال می‌نماید و در جمله دوم از او می‌خواهد که مرا با دارا بودن مکارم اخلاق از فخر و مباهات مصون و محفوظ بدار؛ گویی می‌خواهد عرض کند: بارالها! من مکارم اخلاق را برای اطاعت تو و اجابت دعوت پیغمبرت می‌خواهم نه برای آن که معالی اخلاق را به رخ مردم بکشم و در پرتو آن مباهات نمایم».

(شرح و تفسیر دعای مکارم الأخلاق، ۸۹/۱)

احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی، یکی از بزرگترین فقیهان و مورد اعتمادترین روایان و از اصحاب امام رضا (علیه السلام) است. داستان جالب او با امام رضا (علیه السلام) را از زبان خود او بشنویم: امام رضا (علیه السلام) برای من استری فرستاد. من بر آن سوار شدم و نزد آن حضرت رفتم و تا پاسی از شب نزد آن حضرت ماندم. زمانی که گفت و گویمان تمام شد و امام (علیه السلام) می‌خواست برخیزد، به من فرمود: «به نظر می‌رسد امشب نمی‌توانی به شهر باز گردی». عرض کردم: بله فدایت شوم. فرمود: «پس امشب را نزد ما بمان و فردا در امان خداوند عزوجل حرکت کن». عرض کردم: همین کار را می‌کنم فدایت شوم. سپس حضرت به خادمه خود فرمود: «رختخوابم را برایش پهن کن و همان ملحفه‌ای را که در آن می‌خوابم بر روی او بینداز و بالش را زیر سرش قرار ده». با خود گفتم: افتخاری که امشب نصیب من گردید، نصیب چه کس دیگری شده است؟! خداوند به من جایگاهی نزد خود داده و افتخاری نصیب کرده که به هیچ یک از صاحبان نداده است؛ آن حضرت استر خود را برایم فرستاد و بر آن سوار شدم و رختخواب خود را برایم پهن کرد و شب را در ملحفه او گذراندم و از بالشش استفاده کردم؛ هیچ یک از اصحاب ما چنین افتخاری نصیب نشده است! زمانی که در دل این سخنان را می‌گفتم، هنوز حضرت در کنار من نشسته بود؛ ناگهان رو به من کرد و فرمود: «ای احمد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بیماری صعصعة بن صوحان به عیادتش رفت و او با همین امر به مردم فخرفروشی نمود! مبادا نفست تو را به سوی فخرفروشی بکشاند؛ برای خداوند عزوجل فروتنی کن!» ایشان این را فرمود و با تکیه بردست مبارکش از نزد من برخاست.

عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ۲/۲۱۲



درس دوم
نیایش ۲۰

خودبینی و خودبرتربینی، نه! تواضع و خاکساری، آری!
این، پیام روشن فرازهای نورانی این درس بود، اما شاید در این میان،
پرسشی ذهن بسیاری از ما را به خود مشغول کند: پس «اعتماد به نفس»
چه می‌شود؟ مگر امروزه همه وقت و همه جا از فضایل و مناقب «اعتماد به
نفس» و تأثیرشگرف آن در پیشرفت و موفقیت سخن نمی‌رود؟ مگر می‌شود
انسان خود را نبیند یا کوچک ببیند و «اعتماد به نفس» هم داشته باشد؟
اساساً «اعتماد به نفس» در تعالیم دینی جایگاهی دارد؟

آن‌چه در خودبینی و خودبرتربینی نکوهیده است، پندار باطلی است که در آن دو نهفته است؛
پندار اینکه داشته‌های انسان از خود اوست. به بیان دیگر، نگاه استقلالی به داشته‌های خود
و بریده دیدن آنها از آفریدگار خود. با این بیان روشن می‌شود که نفی خودبینی و خودبرتربینی
در تعالیم اسلامی، ریشه در مستقل ندیدن داشته‌های خود دارد، نه ندیدن آنها. بلکه بر پایه
آموزه‌های اسلامی، انسان باید باور داشته باشد که پروردگار هستی، او را آفریده و امکانات
لازم درونی و بیرونی را برای رشد و کمالش در اختیار او قرار داده است: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ
شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه: ۵۰) و او می‌تواند با تکیه بر دارایی‌های خدادادی‌اش در شاهراه
سعادت و بهروزی قدم بردارد و تا قله انسانیت پیش برود. البته او در تمام این مسیر می‌داند
که مالک حقیقی اصل هستی او و همه امکانات و توانایی‌های او، آفریدگار و پروردگار اوست.
از این رو همواره به او دل می‌بندد و امور خود را به او واگذار می‌کند و او را تدبیرکننده امور
خود می‌داند. چنین انسانی در عین اینکه از داشته‌های خود آگاه است و از آنها بهره کامل را
می‌برد، هرگز دچار خودبینی و خودبرتربینی نمی‌شود، چون اساساً خود را در برابر خداوند جلّ و علا،
مالک و دارای چیزی نمی‌بیند. از این بیان روشن می‌شود که اگر اعتماد به نفس به معنای
خودباوری و تکیه بر داشته‌های خدادادی باشد، نه تنها امر نکوهیده‌ای نیست بلکه امری
لازم و ضروری برای رشد و تعالی انسان است. ولی اگر به معنای نگاه استقلالی به داشته‌های
خود باشد، امری مردود و غیرقابل پذیرش است.

برای مطالعه بیشتر ر.ک: فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات تفسیری، شماره ۱۵؛ محمدتقی فغالی.



سکادیه
مکمل



نعمت‌ها
و آفت‌ها

۱۸. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتَّعِنِيْ بِالْاَقْتِصَادِ وَاجْعَلْنِيْ مِنْ اَهْلِ السَّادَةِ
وَمِنْ اَدِلَّةِ الرَّشَادِ وَمِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ وَارْزُقْنِيْ قُوْرَ الْمَعَادِ وَسَلَامَةَ الْمِرْصَادِ.
۱۹. اَللّٰهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِيْ مَا يُخَلِّصُهَا وَاتَّقِ لِنَفْسِيْ مَا يُضْلِحُهَا
فَاِنَّ نَفْسِيْ هَالِكَةٌ اَوْ تَعِصَمَهَا.
۲۰. اَللّٰهُمَّ اَنْتَ عُدَّتِيْ اِنْ حَزِنْتُ وَاَنْتَ مُنْتَجِعِيْ اِنْ حُرِمْتُ وَبِكَ اسْتِعَاثَتِيْ اِنْ
كُرِهْتُ وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفٌ وَلِيَّمَا فَسَدَ صِلَاحٌ وَفِيْمَا اَنْكَرْتَ تَغْيِيْرٌ
فَاْمُنْنِيْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ وَقَبْلَ الظَّلْبِ بِالْحِدَّةِ وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ وَ
اَكْفِنِيْ مَثُوْنَةَ مَعَرَّةِ الْعِبَادِ وَهَبْ لِيْ اَمْنٌ يَوْمَ الْمَعَادِ وَامْنَحْنِيْ حُسْنَ الْاِرْشَادِ.

۱۸. معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا از [نعمت] میانه روی، بهره مند کن و
از درستکاران و از راهنمایان به راه راست و از بندگان شایسته، قرار ده و رستگاری در
رستاخیز و سلامت از کمینگاه [دوزخ] را، روزی ام گردان!

۱۹. معبودا! از نفس من آن چه را که رهایی اش می دهد، برای خود بردار و از نفس من
آن چه را که اصلاحش می کند، برای من باقی بگذار! زیرا نفس من تباه است مگر آن که
تو آن را نگاه داری!

۲۰. معبودا! اگر غمگین شوم، تویی ذخیره [و مایه دلخوشی] من؛ و اگر محروم گردم،
تویی آن که به او روی آورم؛ و اگر به سختی های سنگین دچار شوم، تویی که از او
فریادرسی خواهم؛ و جایگزین آن چه از دست رفته و اصلاح آن چه خراب شده و تغییر
آن چه برای ناپسند بوده، تنها نزد توست؛ پس، پیش از گرفتاری، با عافیت و پیش
از درخواست، با دارایی و پیش از گمراهی، با راهیابی بر من منت گذار؛ و مرا از رنج
عیب جویی بندگان، کفایت کن و ایمنی در روز بازگشت (رستاخیز) را به من ارزانی
فرما و مرا هدایتی نیکو بخش.



سکادله
مکملات



درس دوم
نیایش ۲۰

حفظ دعا

وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبَرِ وَعَبْدِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ
وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِي الْخَيْرَ وَلَا تَمَحَقْهُ بِالْمَنِّ
وَهَبْ لِي مَعَآلِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ

■ دعای ۲۰: بند ۳ ■

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عربی	هَبْ	اعصم	أَجْرِ	لَا تُفْسِدْ
فارسی				
عربی	عَبْدُ	لَا تَمَحَقْ	أَعْنِ	لَا تَفْتِنِ
فارسی				
فارسی	سرخوشی	پدید میاور	اندازه	فرا ببر
عربی				
فارسی	خودپسندی	گسترده گردان	نگاه دار	فرود آورده باشی
عربی				

۲. ترجمه ترکیب های زیر را بنویسید.

لَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبَرِ
لَا تَفْتِنِي بِالْبَطْرِ
ذَلَّتِي بَاطِنِي نَزْدَ خَوْدَمِ



سازمان
آموزش و پرورش



نعمت ها
و آفت ها

۳. ترجمه کنید.

واژگان	وَ	أَخِرِ	لِ	النَّاسِ	عَلَى	يَدِ	يَ	الْخَيْرِ
ترجمه تحت اللفظی								
ترجمه روان								

واژگان	وَ	هَبْ	لِ	يَ	مَعَالِي	الأَخْلَاقِ
ترجمه تحت اللفظی						
ترجمه روان						

۴. سه پیامد ناگواری را که فقر می تواند به همراه داشته باشد، بیان کنید؟

۵. با توجه به روایتی که در متن درس از امام سجاد علیه السلام نقل شد، انسان از دارا بودن روزی گسترده، چه هدفی را باید و چه هدفی را نباید، در نظر داشته باشد؟

۶. از منظر امام خمینی رحمته الله علیه گیاه بدبو و سمی کبر، ریشه در چه دارد؟

۷. عبادت به چه معناست؟ چه چیزهایی می توانند عبادت را فاسد کنند؟



مطالعه و پژوهش

۱. آموختیم که هر نعمتی ممکن است زمینه ساز آفتی گردد؛ در روایات با تأکید بر این نکته، آفت برخی از نعمت ها بیان شده است؛ نعمت های زیر از دیدگاه پیشوایان دین چه آفتی می توانند به دنبال داشته باشند؟
بخشنده گی، شجاعت، زیبایی، حسب و نسب خانوادگی، بردباری، میانه روی، عبادت، هوش، اقتدار و سربلندی، ریاست.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

متحف العقول، ص ۶، سفارشات پیامبر خدا ﷺ به امیرالمؤمنین (ع)

الخصال، ۴۱۶/۲

تصنیف غررالحکم و درر الکلم، احادیث شماره ۶۴۶۹، ۶۵۱۹، ۷۱۹۱.

۷۴۷۵، ۷۹۳۲ و ۷۹۵۷.

۲. با مراجعه به نیایش هشتم از صحیفه سجادیه، لیستی کامل از صفات ناشایست اخلاقی و رفتاری، تهیه کرده، نکات مشترک آن را با مطالب این درس بیان نمایید.

آراستگی صالحانه (۱)

﴿۱۰﴾ معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست

و مرابه زیور صالحان بیارای

و زینت پرهیزکاران را بر من بپوشان در:

گسترش عدالت

و فرو خوردن خشم

و خاموش کردن آتش فتنه

و کنار هم آوردن از هم بریدگان

و آشتی دادن میان مردم

و آشکار و پخش کردن نیکی ها

و پوشاندن ناپسندها

و نرم خویی

و خاکساری و فروتنی

و خوش رفتاری

و بردباری و وقار

و خوش خویی ...

﴿۱۰﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَ حَلِّی بِجِلِّیَةِ الصَّالِحِیْنَ

وَ أَلْبِسْنِی زِیْنَةَ الْمُتَّقِیْنَ فِی

بَسْطِ الْعَدْلِ

وَ كَظْمِ الْغِیْظِ

وَ إِظْفَاءِ النَّائِرَةِ

وَ ضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ

وَ إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَیْنِ

وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ

وَ سِتْرِ الْعَائِبَةِ

وَ لَیْنِ الْعَرِیْكَه

وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ

وَ حُسْنِ السَّیْرَةِ

وَ سُكُونِ الرِّیْحِ

وَ طِیْبِ الْمُخَالَفَةِ ...

نمایی از دعا

آیا فراتر از زیبایی های ظاهری، زیبایی های دیگری هم وجود دارد؟
آنها چیستند، چرا زیبا هستند و چگونه می توان خود را به آنها آراست؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

خَلَّ	حِلْيَة	أَلْبَسَ	بَسَطَ	كَظَمَ
إِظْفَاءَ	الْعَارِفَة	سَثَرَ	صَنِمَ	إِفْشَاءَ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
حِلْيَة	زیور	ماده «حلی» به معنای زیوری است که شیء را زیبا می‌کند یا به زیبایی آن می‌افزاید. در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا» (نحل: ۱۴)؛ «و اوست که دریا را رام کرد تا از آن گوشت ترو تازه بخورید و از آن زیوری بیرون آورید که می‌پوشید».
زِينَة	زیبایی نمایان؛ زیور	ماده «زین» به معنای زیبایی و نکویی نمایان یک شیء است؛ چه از خود شیء و جزئی از آن باشد و چه به واسطه زیوری خارجی. در قرآن کریم می‌خوانیم: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف: ۳۱)؛ «ای فرزندان آدم، زیورهای خود را در مقام هر عبادت به خود برگزید».
كَظَمَ	فرو خوردن	ماده «کظام» به معنای حبس و نگهداری امری مانند غم، خشم و ... در درون و جلوگیری از آشکار شدن آن و به عبارت روان‌تر فرو خوردن احساسات درونی است. کظم مصدر فعل كَظَمَ يَكْظُمُ است. در قرآن آمده «وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف: ۸۴)؛ «و [یعقوب] در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورد، چشمانش از اندوه سپید شد».
الْغَيْظُ	خشم بسیار شدید	ماده «غیظ» به معنای خشم بسیار شدید نهفته در دل است. در قرآن می‌خوانیم: «وَإِذَا خَلَا عَصَاكُمْ أَلْنَامِلٌ مِنَ الْغَيْظِ» (آل عمران: ۱۱۹)؛ «و چون [با هم] خلوت کنند، از خشم بر شما، سرانگشتان به دندان گزند».

■ إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ ... ■

«همانا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد» (الکافی، ۴۲۸/۶) و چه زیباست که جانشینش در زمین را نیز زیبا دوست آفریده است؛ انسانی که با دیدن منظره‌ای چشم‌نواز مدهوش می‌شود و از شنیدن صدایی دلنشین به وجد می‌آید و با بوییدن گلی خوش‌بو آرام می‌گیرد. نظم و توازن را هرکجا که باشد دوست دارد و با تمام وجودش آن را می‌ستاید. هنر و هنرمند را محترم می‌شمرد و شاعر و خطاط را بزرگ می‌دارد. او که تا این حد به زیبایی عشق می‌ورزد، مگر می‌تواند خود را زیبا نخواهد یا ظاهرش را آراسته نکند؛ لباس‌های پاکیزه و خوش‌رنگ را بر نگزیند؛ با عطرها و نفیس، خود را خوشبو نکند و با زیورآلات گوناگون مزین ننماید؟! مگر می‌توان زیبا دوستی او را منکر شد و یا به خاطر آن او را نکوهش کرد؟! مگر می‌شود عشق به کمال و زیبایی را از او گرفت و گرایش به پستی و زشتی را در او نهادینه کرد؟! هرگز نمی‌توان با او چنین کرد ولی ... می‌توان بلایی دیگر بر سرش آورد؛ می‌توان او را به برخی از زیبایی‌ها مشغول کرد و از زیباترین‌ها بازش داشت. می‌توان چشم سرش را تقویت و چشم دلش را کور کرد. می‌توان با او کاری کرد که زیبایی‌های والای معنوی را نبیند ولی زیبایی‌های مادی را چهارچشم به نظاره بنشیند. می‌توان بلایی بر سرش آورد که جز به آراستگی ظاهرش نیاندیشد و آراستگی باطنش را طلب نکند. پس هرچند خواستن ظاهری آراسته نکوهیدنی نیست بلکه نیکوست ولی غفلت از باطنی آراسته به شدت نکوهیده بلکه خسارت است. امام سجاد (ع) در این فراز از دعای مکارم‌الأخلاق پاره‌ای از زیباترین زیبایی‌ها و کمالات اخلاقی و معنوی انسان را به تصویر می‌کشد و به پیروانش می‌آموزد که با عشق به زیبایی و آراستگی، از پروردگارشان بخواهند آنان را به این زیورها و زینت‌ها آراسته گردانند.

■ زیور صالحان و زینت متقیان ■

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ حَلِّبِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَ أَلْبِسِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ

در ابتدا از خداوند عزوجل درخواست می‌کند که با زیور صالحان او را بیاراید و زینت پرهیزکاران را بر اندامش کند. پس سزاوار است با صالحان و متقیان بیشتر آشنا شویم:

أ) صالحان: یعنی انسان‌های نیک و شایسته. پیامبران الهی (ع) از روشن‌ترین مصادیق صالحان بوده‌اند؛ خداوند عزوجل در سوره مبارکه انبیاء پس از ذکر تعدادی از آنان می‌فرماید: ﴿وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (انبیاء: ۸۶)؛ «و آنان را در رحمت خویش درآوردیم، زیرا که آنان از صالحان بودند». البته براساس آیات قرآن کریم، این ویژگی تنها مخصوص پیامبران و معصومان (ع) نیست بلکه پیروان آنان نیز می‌توانند به آن متصف شوند تا جایی که برخی از اهل کتاب نیز از جمله صالحان

لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ
آيَاتِ اللَّهِ أَنَاةً أَلِيلَ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ
وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ

آنها یکسان نیستند، از اهل کتاب گروهی مستقیم و معتدل اند که آیات خدا را در اوقات شب تلاوت می کنند و سجده می گزارند* به خدا و روز واپسین ایمان دارند و به کار نیک فرمان می دهند و از کار زشت باز می دارند و در کارهای نیک می شتابند و آنان از شایستگان اند.

آل عمران: ۱۱۳ و ۱۱۴

دانسته شده اند (آل عمران: ۱۱۳). به همین دلیل است که اهل بیت علیهم السلام پیروان خود را به یادکردن از صالحان (بحار الأنوار، ۳۲۹/۹۰)، دوست داشتن آنان (مکارم الأخلاق، ص ۲۵۶)، هم نشینی با آنان (الکافی، ۲۰/۱) و سرانجام مزین شدن به صفات شایسته آنان فراخوانده اند؛ امام سجاد علیه السلام می فرماید: «تَأَذَّبُوا بِآدَابِ الصَّالِحِينَ؛ از آداب صالحان پیروی کنید» (الکافی، ۱۷/۸). همچنین در ضمن نامه امام صادق علیه السلام به شیعیان خود، آمده است: «بر شما باد به هدایت صالحان و وقار و سنگینی، بردباری، خشوع، پرهیز از محرمات الهی، راست گویی، وفاداری و تلاش در راه خدا برای عمل به دستورات او؛ چرا که اگر چنین

نکنید نزد پروردگارتان در جایگاه انسان های صالحی که پیش از شما بوده اند، قرار نخواهید گرفت» (الکافی، ۱۳/۸). در قرآن کریم راه ملحق شدن به صالحان، اطاعت از خداوند جل جلاله و پیامبرش معرفی شده است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (النساء: ۶۹).

ب) متقیان: یعنی پرهیزکاران و دوری کنندگان از آنچه خشم و عذاب الهی را به همراه دارد.

منزلت و جایگاه والای تقوا در قرآن و روایات اسلامی چنان آشکار است که نیازی به بیان ندارد؛ تنها همین یک نکته کافی است که از منظر قرآن کریم، گرامی ترین افراد نزد خداوند جل جلاله، باتقواترین آنان هستند؛ «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳). علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر این آیه می نویسد: «بیشتر مردم به خاطر دلبستگی به زندگانی دنیایی، شرف و کرامت را در نعمت های مادی از جمله مال، زیبایی [ظاهری]، حسب و نسب خانوادگی می دانند و بیشترین تلاششان را صرف به دست آوردن آنها می کنند تا بدین وسیله از دیگران برتر شوند. در حالی که اینها اموری وهمی و خیالی هستند که نه تنها شرافت و کرامتی برای آنان به ارمغان نمی آورند بلکه آنان را در دره های هلاکت و بدبختی می اندازند. شرافت حقیقی آن چیزی است که انسان را به سعادت حقیقی و حیات طیبه ابدی در جوار رب العزة (پروردگار عزت) برساند و این شرف و کرامت به واسطه تقوای خداوند جل جلاله سبحان حاصل می شود. این، تنها وسیله برای رسیدن به سعادت سرای آخرت است

که البته سعادت دنیا را نیز به همراه دارد؛ از این رو خداوند عز و جل متعال در قرآن می فرماید: «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ» (الأنفال: ۶۷)، و همچنین می فرماید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (البقرة: ۱۹۷). حال که روشن شد کرامت به واسطه تقوا حاصل می شود پس چنانکه خداوند عز و جل فرموده، گرامی ترین مردم نزد خداوند عز و جل، باتقواترین آنان هستند» (المیزان، ۳۲۷/۱۸).

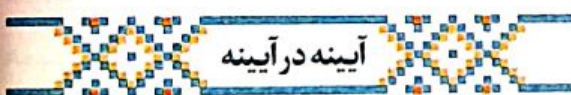
■ جلوه های اجتماعی صالحان و متقیان ■

در ادامه امام سجاد ع به جلوه ها و زیبایی های اجتماعی صالحان و متقیان می پردازد. رفتار شایسته صالحان و عملکرد پرهیزکارانه متقیان، همچون زیوری بر اندام آنان جلوه نمایی می کند تا جایی که انسان های ژرف نگر و زیباییان از تماشای آنها لذت می برند و آرزوی آراسته شدن به آنها را در دل می پرورند؛ این جلوه ها عبارت اند از:

۱) عدالت گستری (بَسْطُ الْعَدْلِ)

عدل یعنی قرارگرفتن هر چیز در جایگاه شایسته خود. پس عدل معنایی بسیار گسترده دارد که همه جنبه های فردی و اجتماعی انسان را پوشش می دهد. اما با توجه به سیاق، ظاهراً آنچه که در اینجا مقصود امام زین العابدین ع است، عدل اجتماعی است و آن به این است که انسان در ارتباط با دیگران حقوق آنان را رعایت کند و با آنان چنانکه شایسته اند برخورد کند. عدل همیشه نیکوست ولی در جایی که پایبندی به آن مشکل باشد نیکوتر است مانند دو موقعیت زیر:

۱. جایی که منافع انسان در خطر باشد و انسان بتواند با ظلم به دیگران، منافع خود را تأمین کند. معصومان ع در چنین شرایطی برای جلوگیری از بی عدالتی، پیروان خود را به انصاف و خیرخواهی برای دیگران تشویق کرده اند و با بیدار کردن فطرت الهی آنان، از آنان خواسته اند



إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ
وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ
يُعْظَمُ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

آنچه را برای خود می خواهند برای دیگران نیز بخواهند؛ از رسول خدا ص روایت شده که فرمود: «عادل ترین مردم کسی است که برای مردم چیزی را بپسندد که برای خود می پسندد و از چیزی کراهت داشته باشد که برای خود کراهت دارد».

(معانی الأخبار، ص ۱۹۵)

۲. جایی که انسان از حالت عادی خارج و دچار خشم یا خوشحالی بیش از حد شده باشد؛

همانا خداوند به عدل، نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد

و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد؛

به شما اندرز می دهد، باشد که پند گیرید.

نحل: ۹۰



سجاده
مکرمه



درس سوم
نیایش ۲۰

روایت شده که شخصی در محضر امام صادق علیه السلام سخن از «مؤمن» به میان آورد، ایشان فرمود: مؤمن آن است که هنگامی که خشمگین است، خشمش او را از حق خارج نکند؛ مؤمن آن است که هنگامی که خشنود است، خوشنودی اش او را به باطل نکشاند؛ مؤمن آن است که هنگامی که قدرت دارد، به چیزی که به او تعلق ندارد دست درازی نکند. (الخصال، ۱۰۶/۱۰)

انسان های صالح و پرهیزکار نه تنها خود در همه روابطشان عدل را میزان و ترازو قرار می دهند بلکه تلاش می کنند آن را در میان همه افراد جامعه گسترش دهند و به عبارت دیگر، عدالت گستری را سرلوحه کار خود قرار می دهند.

۲) فروبردن خشم (كُظِمَ الْغَيْظُ)

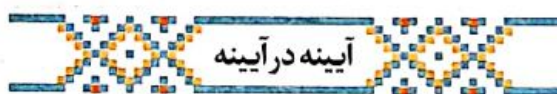
نوع انسان ها هنگام دیدن ظلم و بی عدالتی در حق خود یا دیگران، دچار دگرگونی درونی و خشم شدید می شوند که این دگرگونی و خشم هر لحظه ممکن است تبدیل به اقدامی عملی علیه شخص خطاکار گردد. انسان در حالت خشم شدید، از حالت عادی خارج می شود و نمی تواند آن چنان که باید از عقلش بهره برد و امور پیرامونش را به درستی تحلیل کند؛ به همین دلیل معمولاً تصمیمات و اقدامات انسان در این حالت، به پشیمانی می انجامد. برای پیش گیری از چنین امری، راهی که تعالیم اسلامی در مقابل ما می گذارد این است که هنگام خشم شدید، از دست زدن به هر اقدامی خودداری

کنیم و خشم خود را فرو ببریم. فروبردن خشم، از صفات والای اخلاقی است و در روایات، مورد تأکید و تشویق فراوان قرار گرفته است؛ روایت شده امام سجاد علیه السلام می فرمود:

«هیچ جرعه ای فرو نبرده ام که برایم دوست داشتنی تر [و گواراتر] از فروبردن خشمی باشد که به واسطه آن از مجازات طرف مقابل خودداری کنم». (الکافی، ۱۰۹/۲)

همچنین از فرزند گرامی ایشان امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

«کسی که خشمی را که می تواند به آن ترتیب اثر بدهد، فرو برد، خداوند در روز قیامت دلش را از امنیت و ایمان پر می گرداند». (همان، ص ۱۱۰)



وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ
عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ •
الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ
وَالْكُظُمِ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ
وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

و بشتابید به سوی آمرزشی از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است *

همانان که در آسایش و سختی انفاق می کنند؛ و خشم خود را فرو می برند؛ و از مردم در می گذرند؛ و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

آل عمران: ۱۳۳ و ۱۳۴

۳) فرونشاندن آتش دشمنی‌ها و کینه‌ها (إِظْفَاءِ النَّائِرَةِ)

مؤمن حقیقی و خداجو نه تنها به هنگام خشم، خود را کنترل می‌کند، بلکه نگران آتش خشم و کینه دیگر افراد جامعه نیز هست. او هنگامی که می‌بیند آتش دشمنی‌ها و کینه‌ها فروزان شده و هر لحظه ممکن است منجر به فتنه و مصیبتی جبران ناپذیر گردد، تمام تلاشش را صرف می‌کند تا این آتش خانمان برانداز را خاموش و طرف‌های درگیر را به آرامش دعوت کند. این اخلاق الهی دقیقاً بر خلاف اخلاق شیطانی دنیاپرستانی است که به خاطر رسیدن به منافع خود، دائماً آتش کینه و دشمنی را در میان گروه‌های مختلف روشن نگه می‌دارند تا خود بتوانند از آب گل آلود ماهی بگیرند. مانند قدرت‌های شیطانی بزرگی همچون آمریکا و انگلیس که دائماً برای حفظ منافعشان با تبلیغات و هزینه‌های فراوان، آتش کینه و دشمنی را میان مذاهب مختلف اسلامی روشن نگه می‌دارند و به آن دامن می‌زنند. امام سجاد علیه السلام به ما می‌آموزد که برای مزین شدن به اخلاق صالحان و پرهیزکاران، باید بر خلاف این رویه شیطانی عمل کنیم و تمام تلاشمان را برای خاموش کردن و خاموش نگه داشتن آتش کینه‌ها و دشمنی‌ها بذل نماییم.

۴) پیوند دادن از هم بریدگان (صَمَّ أَهْلَ الْفِرْقَةِ)

دلخوری‌ها، بدرفتاری‌ها و گاه بدگمانی‌ها باعث جداشدن و دوری افراد یا گروه‌ها از یکدیگر می‌گردد؛ افراد و گروه‌هایی که وجوه مشترک فراوانی دارند و علی‌القاعده باید دوست، مرتبط و پشتیبان یکدیگر باشند. اگر این جدایی‌ها ادامه یابد و فراگیر شود، زندگی به کام افراد جامعه تلخ می‌شود و پایه‌های جامعه - که بر روابط دوستانه اعضای آن استوار است - سست و متزلزل می‌شود و جامعه رو به ناکارآمدی و افول می‌گذارد. مؤمنان خردمند، از کوچکترین تفرقه‌ای که میان افراد پیش می‌آید، احساس خطر می‌کنند و تلاش می‌کنند با یادآوری نقاط مشترک، نزدیکان از هم بریده را به هم برسانند و به این جدایی شوم و نامیمون پایان دهند. تفرقه و جدایی، به ویژه در میان جوامع اسلامی، به هیچ وجه پذیرفتنی نیست؛ چراکه به فرموده قرآن کریم، ایمان به خداوند جل جلاله نقطه‌ای مشترک میان همه جوامع اسلامی است که همچون ریسمانی در میان آنان گسترده شده و افراد باید با چنگ زدن به آن، نگذارند اختلافات و دلخوری‌ها به جدایی و تفرقه آنها از یکدیگر بیانجامد.

۵) آشتی دادن میان دیگران (إِضْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ)

گاه اختلافات و درگیری‌ها به قدری پیچیده می‌شود که از سویی هیچ یک از طرفین درگیر از موضع خود کوتاه نمی‌آیند و از سویی هیچ راه حلی برای رفع اختلاف پیدا نمی‌کنند. در چنین شرایطی

آئینه در آئینه

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید،
و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

انفال: ۱

اشارت و هدایت

به فضل الهی ارثی نصیبمان شده بود ولی درگیری
میان من و یکی از نزدیکانم، شیرینی آن را به
کاممان تلخ کرده بود. روزی اختلافمان آنقدر بالا
گرفت که عنان از دست دادیم و در مقابل مردم به
دعوا و مشاجره پرداختیم. در همین حال مفضل از
راه رسید؛ مقداری ایستاد و هنگامی که دانست این
مشاجره تمام شدنی نیست و هیچ یک از دو طرف
کوتاه نمی آیند، از ما خواست که به منزل او برویم.
ما هم قبول کردیم و به منزل او رفتیم. مفضل پس
از بررسی اختلافمان با پرداخت چهارصد درهم،
مشکلمان را حل کرد و ما نیز پس از دادن رسید
به یکدیگر، با هم آشتی کردیم. هرچند مشکلمان
حل شده بود ولی همچنان از کار مفضل در شگفت
بودیم و می خواستیم بدانیم که چرا برای رفع
اختلاف ما چنین هزینه ای را متحمل شده است. او
که متوجه شگفت زدگی ما شده بود، لبخندی زد و
گفت: «این را از اموال خودم پرداخت نکردم؛ امام
صادق علیه السلام به من دستور داده بود هنگامی که دو
نفر از اصحابمان درگیر می شوند، میان آنان را اصلاح
کنم و از مال ایشان هزینه نمایم؛ آری، پولی که به
شما دادم از اموال سرورمان امام صادق علیه السلام بود!»

الکافی، ۲۰/۹۲

مؤمنان صالح و پرهیزکار قدم به میان می گذارند
و با ارائه راه حل های گوناگون تلاش می کنند
مشکل به وجود آمده را برطرف کنند. حتی گاه
در صورت لزوم از اموال خود هزینه می کنند تا این
اختلافات و درگیری ها به صلح و آشتی تبدیل
شوند. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده: «إِصْلَاحُ
ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ؛
اصلاح روابط میان مردم [و رفع اختلافات آنان] از
نماز و روزه یک سال برتر است». همچنین روایت
شده که امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود
به نام مفضل فرمود: «اگر میان دو تن از شیعیان
ما درگیری و اختلاف مشاهده کردی، از اموال من
هزینه کن و آن درگیری را برطرف نما».

(الکافی، ۲۰/۹۲)

۶) آشکار و پخش نمودن نیکی ها

(إِفْشَاءُ الْعَارِفَةِ)

صالحان و پرهیزکاران پس از آگاه شدن از
خوبی ها و کمالات دیگران، آنها را بازگو می کنند
و اجازه نمی دهند حس حسادت و یا برتری طلبی
بر آنان غلبه کند و مانع آشکار کردن نیکی های
دیگران گردد.

آشکار کردن نیکی های افراد سبب می شود که
اعضای جامعه از استعدادها و کمالات یکدیگر
آگاه شوند و از یکدیگر بهره برند. همچنین باعث
می شود، شایستگان شناخته شوند و در رأس
امور قرار گیرند و با حاکم شدن شایسته سالاری،
جامعه به سوی رشد و سعادت پیش رود. از این

روست که آشکار کردن نیکی های دیگران، زیوری بر اندام صالحان و پرهیزکاران است.

۷) عیب پوشی (سِتْرُ الْعَائِيَةِ)

مؤمن هیچ گاه به دنبال کشف عیوب دیگران نیست و در پی آگاهی از کاستی های جسمی، اخلاقی و رفتاری آنان بر نمی آید. اما به هر حال گاه انسان ناخواسته از عیوب اطرافیانش آگاه می شود. در این گونه موارد اخلاق زینت گونه صالحان و پرهیزکاران چه اقتضایی دارد؟ مناجات امام سجاد علیه السلام پاسخ این سؤال را روشن می کند؛ در این گونه موارد، وظیفه عیب پوشی است؛ چراکه آشکار شدن عیوب پنهان انسان، باعث می شود:

■ آبرویش برود و عزتش لکه دار شود و در فشار شدید روحی قرار گیرد.

■ از چشم اطرافیانش بیافتد و موقعیت اجتماعی خود را از دست بدهد؛ این امر هم برای خود او ناگوار است و هم سبب محروم شدن جامعه از خصوصیات نیک او می گردد.

خداوند تعالی، خود ستار و عیب پوش است و دوست دارد مؤمنان نیز نسبت به یکدیگر چنین باشند؛ از این رو در روایات توصیه های اکیدی نسبت به عیب پوشی وارد شده است؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده:

يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً؛ بر مؤمن نسبت به برادر مؤمنش واجب است که هفتاد گناه کبیره از او را بپوشاند! (الكافی، ۲/۲۰۷)

در روایتی دیگری از آن حضرت آمده است:

هرکس عیبی از برادر مؤمنش را که از آشکار شدن آن بیم دارد، بپوشاند، خداوند هفتاد عیب از عیوب دنیا و آخرتش را خواهد پوشاند.

(همان، ۲۰۰)

آینه در آینه

۸) نرم خویی (لِينِ الْعَرِيكَةِ)

فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ

وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ

پس به لطف و رحمتی از خداست که با آنان (مؤمنان) نرم خوشه ای و اگر درشت خوی و سخت دل بودی بی گمان از گرد تو پراکنده می شدند

آل عمران: ۱۵۹

یکی دیگر از خصوصیات بارز صالحان و پرهیزکاران، این است که در برخورد با دیگران تندی به خرج نمی دهند و اهل لجبازی و خودسری نیستند، بلکه باملایمت به سخنان آنان گوش می دهند و در حد امکان به خواسته های آنان احترام می گذارند.



درس سوم
پیش ۲۰

۹) فروتنی (خَفَضِ الْجَنَاح)

این افراد هرچند افرادی عزتمند و مقتدر هستند ولی هرگز دچار تکبر و فخر فروشی نمی شوند و همواره راه فروتنی و تواضع را در پیش می گیرند. فروتنی یکی از بارزترین صفات پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت  بوده است و از این رو هرچه انسان فروتنی بیشتری داشته باشد، به آنان بیشتر نزدیک می شود؛ از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود:

همانا محبوب ترین شما نزد من و نزدیک ترین شما به من در قیامت، خوش اخلاق ترین و فروتن ترین شما هستند. (قرب الإسناد، ص ۴۶)

۱۰) نیکوروشی و خوش رفتاری (حُسْنِ السَّيَرَةِ)

۱۱) وقار (سُكُونِ الرِّيحِ)

سنگینی و وقار در سخن و رفتار، زینتی دیگر از زینت های صالحان و پرهیزکاران است. جالب اینکه وقار یکی از صفاتی است که در روایات فراوانی به عنوان زینت معرفی شده است؛ مثلاً از رسول خدا ﷺ روایت شده: «أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ الْإِيمَانِ؛ برترین زینت انسان، وقار همراه با ایمان است». (من لا يحضره الفقيه، ۴/۴۰۳)

این ویژگی چنان اهمیت دارد که در روایتی یکی از نشانه های شناخت امام دانسته شده است؛ شخصی از امام صادق  سؤال نمود: با چه چیزی امام شناخته می شود؟ ایشان فرمود: «با سکینه و وقار و دانش و وصیت امام پیشین». (الخصال، ۱/۲۰۰)

۱۲) خوش خلقی (طَيْبِ الْمُخَالَقَةِ)

امام محمد باقر  می فرماید:

إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا؛ همانا در میان مؤمنان، کامل ترین ایمان، از آن خوش اخلاق ترین آنان است. (الکافی، ۲/۹۹)

از امام صادق  نیز روایت شده:

پس از واجبات، محبوب ترین عملی که مؤمن نزد خداوند می برد این است که اخلاق [نیکش] همه مردم را در برگیرد. (الکافی، ۲/۹۹)

جایگاه رفیع عیب پوشی و پرده پوشی در میان آموزه های اسلامی تردید ناپذیر است؛ اما با وجود این، در برخی موارد دچار تردید می شویم. مثلاً هنگامی که برای تحقیق خواستگاری نزد ما می آیند و از ما در مورد عیوب اخلاقی یا جسمی دختر یا پسر سوال می کنند و یا هنگامی که فردی از قدرت و جایگاهش سوء استفاده می کند و به دور از چشم مردم ثروت های آنان را به یغما می برد یا مفاسد فرهنگی و اجتماعی را در بستر جامعه گسترش می دهد. به راستی با وجود این همه دستوراتی که در مورد عیب پوشی وارد شده، جایی برای این استثنائات وجود دارد؟ اگر هر یک از دستورات اخلاقی اسلام را در کل منظومه آموزه های آن معنا کنیم، هرگز با این تعارض های ظاهری مواجه نخواهیم شد. قرآن کریم با صراحت هرچه تمام تر فیضان رحمت الهی را سبب و هدف خلفت معرفی می کند ﴿إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلَئِكَ خَلَقَهُمْ﴾ (هود: ۱۱۹)، پس ناگزیر باید یک یک دستورات اسلام از جمله عیب پوشی را نیز با همین اصل اساسی معنا کنیم. عیب پوشی باید به گونه ای باشد که زمینه رسیدن هرچه بیشتر رحمت الهی را به بندگان خدا فراهم کند که حقیقت هم همین است؛ زیرا عیب پوشی باعث می شود یکی از اعضای پیکر جامعه همچنان در جامعه باقی بماند و از آن بهره برد و به دیگران نیز بهره رساند و این همان شمول بیشتر رحمت الهی بر آن فرد و دیگر افراد جامعه است.

اما اگر فرض کنیم که یکی از اعضای پیکر جامعه فاسد شده است و خود و جامعه را به سمت هلاکت و نابودی سوق می دهد، خواهیم دید که همان رحمت بیکران الهی حکم می کند که چاره ای جز حذف آن عضو فاسد یا به حاشیه راندن آن، وجود ندارد. در این شرایط هر عملی که از حذف یا به حاشیه رفتن آن فرد فاسد جلوگیری کند، مذموم و نکوهیده است حتی اگر آن عمل عیب پوشی باشد و هر عملی که به حذف سریع تر آن عضو بیانجامد خوشایند و پسندیده است؛ حتی اگر آن عمل رسواسازی باشد. همچنین است اگر منافع آن عضو فاسد با منافع عضو سالم یا مهم تر جامعه تعارض پیدا کند؛ مانند مواردی که آبروی یک خواستگار بدسیرت با خوشبختی یک دختر پاکدامن و نیک سیرت تعارض کند.

اما در همه این موارد نباید فراموش کرد که اصل اولی همان عیب پوشی است؛ یعنی زیر پا گذاشتن این اصل، نیاز به دلایل محکم و اطمینان کافی دارد و به مجرد هر احتمال و گمانی نمی توان آن را نادیده گرفت.



شیدایی

۱۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ وَأَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصَبْتُ وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَلَا بِالْتَعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ وَلَا مُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ وَلَا مُفَارَقَةِ مَنْ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ.

۱۲) اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَأَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَاتَّضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمُسْكِنَةِ وَلَا تَفْتِنَنِي بِالْاِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرَرْتُ وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ وَلَا بِالْتَضَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونِكَ إِذَا رَهَبْتُ فَأَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ خِذْلَانِكَ وَمَنْعَكَ وَاعْرَاضَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

۱۱) معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست؛ و فراخترین روزی‌ات را برای من، آنگاه که کهنسال شوم و بیشترین نیرویت را در من، آنگاه که خسته و درمانده گردم، قرار ده و مرا به سستی در بندگی‌ات و کوری از راحت (ندیدن راحت) و پرداختن به آنچه خلاف دوستی با توست و پیوستن با آن کس که از تو گسسته و جدایی از آن کس که به تو پیوسته است، دچار مکن.

۱۲) معبودا! چنانم کن که در ناچاری، با [نیروی] تو، [بر مشکلات] بتازم و در نیازمندی، [تنها] از تو درخواست کنم و در بیچارگی، [تنها] به درگاه تو لابه آورم و مرا به یاری جستن از غیر خودت آنگاه که درمانده شوم و به افتادگی در برابر جز تو آنگاه که نادار گردم و زاری کردن جز به درگاه تو، آنگاه که هراسان شوم، میازمای تا مبادا سزاوار ترک یاری تو و منع و روی گردانی تو گردم؛ ای مهربانترین مهربانان!

حفظ دعا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَلِّني بِمَجْلِيَةِ الصَّالِحِينَ وَالْإِسْنِي زِينَةِ الْمُتَّقِينَ

• دعای ۲۰: بند ۱۰ •

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

شَر	حَلِيَّة	إِفْشَاء	بَسْط	وَأَزْكَان
				ترجمه تحت اللفظی
خاموش کردن	کنار هم آوردن	فرو خوردن	خشم بسیار شدید	ترجمه روان

۲. ترجمه ترکیب‌های زیر را بنویسید.

بَسْطِ الْعَذْلِ	فَرْوِ بَرْدَن خَشَم	شَرِّ الْعَائِيَّةِ	أَشْكَارِ كَرْدَن پَسَنْدِيْدِه‌ها
------------------	----------------------	---------------------	------------------------------------

۳. ترجمه کنید.

وَأَزْكَان	حَلِيَّة	بَسْط	إِفْشَاء	شَر
ترجمه تحت اللفظی				
ترجمه روان				

وَأَزْكَان	حَلِيَّة	بَسْط	إِفْشَاء	شَر
ترجمه تحت اللفظی				
ترجمه روان				



درس سوم
پیاپی ۲۰

۴. اهل بیت علیهم السلام چگونه و با چه سفارشاتى تلاش نموده‌اند که پیروان خود را به زیور صالحان بیارایند؟

۵. با ذکر روایات مربوطه، به دو موقعیتی اشاره کنید که پایبندی به عدل دارای ارزشی ویژه است.

۶. چه جرعه‌ای نزد امام سجاد علیه السلام از هر جرعه دیگری، دل چسب‌تر و دوست‌داشتنی‌تر است؟

۷. تأکیدات پیاپی آموزه‌های دینی بر پرده‌پوشی و عیب‌پوشی ریشه در چه حکمتی دارد؟

مطالعه و پژوهش

۱. در این نیایش، «بسط العدل» یا همان عدالت‌گستری یکی از ویژگی‌های زیبای صالحان و پرهیزکاران دانسته شده است؛ اما می‌دانیم که در طول تاریخ، انسان‌های شایسته بسیاری آمده‌اند و رفته‌اند ولی چنانکه باید موفق به برپایی و گسترش عدالت در جامعه نشده‌اند. به نظر می‌رسد علت عمده این امر، محدود بودن قدرت و دامنه تصرف این افراد بوده است. اینجا است که نقش حکومت اسلامی در مقوله عدالت‌گستری نمایان می‌شود. حکومت اسلامی چگونه می‌تواند زمینه‌های لازم را برای عدالت‌گستری در جامعه فراهم کند؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

آینده انقلاب اسلامی، مجموعه آثار شهید مطهری ج ۲۴، ص ۱۰۱.
حقوق و سیاست در قرآن (مجموعه معارف قرآن ۹)، محمدتقی مصباح

یزدی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.

www.hawzah.net/fa/Magazine، مقاله‌ای با عنوان: شاخصه‌های

عدالت‌گستری در حکومت دینی، مجله طوبی، شماره ۲.

۲. گفته شد که عیب پوشی خصلتی الهی است که خداوند جل جلاله آن را برای بندگانش نیز می‌پسندد. با مطالعه نیایش ۳۲ صحیفه سجادیه (نیایش آن حضرت پس از نماز شب)، دوفرازی را که در آن به پرده‌پوشی خداوند جل جلاله در دنیا و آخرت اشاره می‌کند، یافته و نکات موجود در آنها را استخراج کنید.